

سرنگاله

سالی که گذشت ...

نگاهی به وضعیت عمومی رژیم مردم آپوزیسیون در سالی که گذشت ...

سالی که گذشت را میتوان سال دست و پا زدنهای رژیم برای خروج از بن بستها و تضادهای درونی و تلاش برای باصلاحیت‌بیت سیاسی و دولتی خویش در صحنه بین‌المللی دانست، پاسخی اولیه را دیکتاتوری ضد خلقی و استعماری حاکم در انتخابات فرمایشی خویش با بیرون کردن رقیب از دولت و معرفی دست پاچه منتظری بعنوان جانشین رهبری و پاسخدومی را در نزدیکی هر چه بیشتر با کشورهای مرتجع منطقه و نیز کشورهای امپریالیستی غرب یافته است رژیم ضد خلقی که از زجه او جگیری خشم و رادیکا لیزه شدن خواستهها و مبارزات توده‌های محروم جامعه به خوبی آگاه است و بی‌پایگانه‌ی خویش را در کلیه اقسام و طبقات جامعه به وضوح مبیندیس از انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری، میکوشید تا با دست یازیدن به برخی مانورهای باصلاح رادیکال و مردمی به نفع طبقات محروم

بقیه در صفحه ۲

مطالعه مباحث انترازی (۲)

مشئ آگاهیبخش و جایگاه مبارزه مسلحانه مردمی

* تنها آن جنبشهای چریکی به پیروزی دست یافته اند، که صبغه توده‌ای به خود گرفته و در خدمت یک استراتژی سیاسی مردمی وایدئولوژی مشخص درآمده اند. با توجه به معیار "مشارکت توده‌های مردم" در مبارزه مسلحانه، با پیسید "مرز" مبارزه مسلحانه روشن فکری بشگام از مبارزه مسلحانه مردم، که تنها در "یک گام پیشتر" بودن ولی متفا وتند، از کجاست میگردد؟ میدانیم که یکی از مازکهای

رایج دولتها برای تخطئه جنبشهای مقاومت ملی و دموکراتیک، برچسب "تروریسم" است. حال آنکه در جهان معاصر، علت اصلی همه تروریسمها رایج‌ترین و خشن‌ترین نوع انجمنی "تروریسم دولتی" است. از سوی دیگر، درغیا ب شرایط ذهنی و عینی قیام قهرآمیز عمومی و آماجگویی بالقوه و مشارکت بالفعل توده‌ها و آمیزش مبارزه مسلح پیشگام و مردم، عمل نظامی پیشتا ز در انزوا قرار میگیرد. در صفحه ۶

اطلاعیه "دانشجویان ارشد"

درباره درگیری مسلحانه اخیر در سپنجا - اقلیت

(در صفحه ۱۳)

تفسیر خبری

* بین بست جدید رژیم در گسترش روابط دیپلماتیک با کشورهای مرتجع منطقه
* اعتراف ترفسنجانی در مورد امپریالیستی بودن جنگ

پویندگان راه معلم در مصاف با ارتجاع

گزارشاتی از زندان قسم

(۲) در صفحه ۱۱

از صفحات ۱۱۴ الی ۲۶

صفحات ویژه پیروان راه شریعتی

* مروری بر بحران اقتصادی موجود در ایران و راه برون رفت از آن. از: "روزبه م. مهاجر"
* بحثی در ریشه‌های تاریخی بست سازی و بست پرستی (۲) از: "هواداران آرمان مستضعفین"
* زحمتکشان اساسیترین تکیه‌گاه و اصیل ترین نگهبان یک انقلاب. از: "آرش معلم"
* سید جمال نویدی از صبح پیروزی اسلام در غروب شمرق. از: "آرش معلم"

سازماندهی زنان

در راستای جنبش دمکراتیک آگاهیبخش کنونی

بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

اگرچه مدتهاست که مسائل زنان وضعیت، نقش و حقوقشان در فرهنگ سیاسی جامعه ما وارد شده است، اما بی شک مدت کوتاهیست که ضرورت پرداختن جدی بدان تا این حد نیروهای سیاسی را به خود مشغول کرده است، اگر در گذشته تنها کانونها و تشکلات خاص زنان بودند که بر ضرورت مشارکت فعال زنان در صحنه اجتماع و تشکل وانسجامشان جهت احقاق حقوق طبیعی خویش تاکید میورزیدند، امروز نیروهای سیاسی خود طرح مسئله و پاسخگوئی بدان را از اساسیترین وظایف خود میدانند. و این همه به یمن

بقیه در صفحه ۴

اطلاعیه "دانشجویان ارشد" در رابطه

با مندرجات اخیر نشریه "مجاهد"

در صفحات ۱۰ و ۹

عنوان مصادره اموال و حتی بایرپائی تظاهرات (فیالمثل تظاهرات کثا و رزان شمال و خواستشان مبنی بر تقسیم اراضی مزروعی این منطقه) به نفع کارگران و دهقانان، از یک سو چهره‌ای مردمی به دولت حاکم بخش و بدین ترتیب رقیب درون حکومتی را از صحنه قدرت بدر برد و از سوی دیگر با کال نالیزه کردن خشم توده‌ها حول محور خط "امام" مانع از عمق یابی و نیز گسترش و رادیکال گردیدن خواست توده‌ها شود تا در این راستا فضا را بر نیروهای انقلابی ببندد و تعمیم یافتن اعتراضات مردمی به کل سیستم را جلوگیری کند. این بود که عمده‌ترین سیاست دولت پس از انتخابات بر روی این نمایشات تبلیغی به نفع محرومین متمرکز شد. اگرچه هدف اصلی این حرکات که همانا تلاش برای بهبود وضع مالی و بودجه دولت بود، برای توده‌ها روشن و آشفته گردید. چرا که توده‌های آگاه به روشنی میدیدند که در کنار این تبلیغات عوام فریبانه مضحک، بخش خصوصی است که رشد میکند و سرمایه‌دارانند که به یمن آن، هر روز چاقتر میگردند. این بود که در این بازی عوام فریبانه‌ای که آغاز کرده بود، به پایان نرسیده شکست خورد و چهره ضد مردمی‌اش افشا شده ترا ز گذشته، نمایان گردید. تلاش بعدی رژیم، برای فائق آمدن بر بحران داخلی، معرفی جان‌نشین خمینی بود تا در برابر بررقبایی که در انتظار مرگ وی روز شماری میکنند، برگ برنده را از پیش به زمین زده باشد.

انگیزه‌های این انتصاب نا بهنگام را میتوان در سه محور خلاصه کرد، ۱- جلوگیری از مرجع‌تراشی توسط رقبای داخلی پس از مرگ خمینی، ۲- جلوگیری از استفادۀ نیروهای انقلابی از خلا رهبری، ۳- مانور مثبت کشمکشهای درونی جناحهای مختلف درون حکومت بر سر غیرقانونی بودن این انتصاب شورایی بودن یا فردی بودن رهبری، عدم صلاحیت منتظری برای این جایگاه، که حتی در بین جناح پیرو خط "امام"، واکنش بسیاری ایجاد کرده بود، همه نشانه‌های

عدم موفقیت رژیم را برای دست یابی به یک ثبات درازمدت در سیاست داخلی نشان میدهد. و اما، سیاست خارجی رژیم را در یکسال گذشته، خروج از انزوای نزدیکی هرچه بیشتر با کشورهای مرتجع منطقه و نیز کشورهای غربی، تشکیل میداد هدف اساسی‌ای که رژیم از این نزدیکی با کشورهای منطقه تعقیب میکرد، قانع کردن سران دول غربی از تشییع و قدرت داخلی و خارجی خویش جلب اعتماد آنان مبنی بر عدم مداخله در امور این دولتها و دادن امتیازات سیاسی - اقتصادی به شرط عدم حمایت از عراق بود. تشکیل کاروان "راهیان کربلا"، مانورهای پی در پی نظامی ("مانور قدرت" به نقل از محسن رضائی، فرس مانده سپاه پاسداران) عملیات والفجر ۸-۹ و ۱۰ همه در راستای قدرت نمایی و نمایش تثبیت به منظور امتیازگیری و جلب حمایت کشورهای منطقه صورت میگردد از سوی دیگر از طریق برقراری ارتباط با کشورهای وابسته‌ای مانند پاکستان و ترکیه میکوشد تا "حسن نیت" خویش را در نزدیکی با کشورهای امپریالیستی غرب به اثبات برساند چه در این امر نیز موفقیت چندانی بدست نیاورد که کاهش نفوذ و تشییع توتوا دی که در میان کشورهای اوپک برای اتخاذ مشی‌ای واحد در قبال سیاست انگلستان و نروژ، به وجود آورد، اخستلافات اساسی - ای را بر سر راه ایران، به منظور همسویی و اتحاد با دولت‌های منطقه خلیج ایجاد کرد.

ایران که خود، یکی از مسبب افول و شکست اوپک در برابر کشورهای غربی بود، تلاش بسیاری میکرد تا بتواند کشورهای منطقه را به قبول سیاست تشییع بهای نفت و تعیین سقف تولید بکشانند. اما تضاد و بحران درون حکومتی و خیم تر از آن است که بتواند بر اساس سیاستی واحد و قابل "اتکا"، متحد سیاسی و اقتصادی درازمدتی برای خویش دست و پا کند.

بنابراین اگر بخواهیم وضعیت عمومی رژیم را در سالی که گذشت به شکلی کلی و عام ارزیابی کنیم، آنچه بسا ارز عینی و تجربه شده است و روند

رو به رشد تضادها و به نقطه کیفی رسیدن بحران در درون سیستم پوسیده نظام فقه است که قدرت حکومتی را در همه وجوه سیاسی - اقتصادی نظامی فرهنگی، بلوکه کرده و توان هرگونه خروج از بحران و تشتت را از وی گرفته است. قطبهای گوناگون قدرت سیاسی استهای دوگانه، بلکه چندگانه اقتصادی و سیاسی در داخل رژیم، تداوم جنگی که امروز خود سردمداران رژیم آن را امپریالیستی ارزیابی میکنند (اشاره به صحبت‌های اخیر رفسنجانی) ندارند. دلایل اساسی این ناتوانی در حل بن بست - های جامعه را تشکیل میدهد.

فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه

ویژگی اساسی شرایط ذهنی و عینی مردم را میتوان بدین صورت خلاصه کرد: آشنایت عمومی از ماهیت ضد خلقی رژیم و خشم و تنفر نسبت به وی که نموده‌های آن را میتوان در حرکت‌های خودجوش و پراکنده - ای که در عرض سال گذشته اشکالی گسترده و علنی یافت متجلی دید. ۲- عدم جایگزین روشن سیاسی - فکری که بتواند با تکیه به آن، انرژی و اراده تعیین کننده بالقوه خویش را بالفعل نموده و در اشکالی سازماندهی شده و مستمر اندام جامعه را فراگیر نماید. که این خود از نوعی بدبینی و زدگی نسبت به نمونه‌های تجربه شده و وعده - های نامعلوم درآینده، ناشی میشود. نبود رابطه ارگانیک و فعال میان پیشتاز انقلابی و متن توده‌ها، تبلیغات استحماری رژیم خطاها و اشتباهات نیروهای سیاسی در مجموع، فضایی از توهم و بی اعتمادی را نسبت به نیروها و انقلابی ایجاد کرده است. طبیعتاً در چنین شرایطی که ذهنیت توده‌ها همگام با پیچیدگی‌های عینی اجتماع و در مسیری مثبت پویا و رادیکال سمت و سو پیدا نمیکند، زمینه برای رشد انفعال، مصرف پرستی و نفوذ افکار و ارتجاعی رفرمیستی و میان آمادگی بسیاری پیدا میکند.

عدم شناخت عمیق و آگاهی نسبت به اهداف، خصایص و چشم انداز سیاسی و اجتماعی حرکت

رژیم ضد خلقی و استعمار ری حاکم برای بسیاری از نیروهای جنبش به اثبات رسیده است که مسیر سرنگونی رژیم از طریق بسیج توده‌های متشکّل آگاه میگذرد و این همه میسر نخواهد بود مگر اینکه پیشگام انقلابی بتواند با حضور مدام و مستمر و آگاهی دهنده و سازمانده خویشتن اعتماد و ایمان توده‌ها را به آینده و اهداف جنبش انقلابی جلب سازد □

بن بست جدید رژیم در گسترش روابط دیپلماتیک با کشورهای مرتجع منطقه

بدنبال سقوط قیمت نفت و بروز تشتت و بحران در درون و بیرون

رژیم ضد خلقی حاکم که مدت‌ها می‌کوشید با وعده و وعیدهای بسیار نظر و اعتماد کشورهای مرتجع منطقه را جذب کند و از عدم نیت خویش برای گسترش جنگ به کل منطقه، اطمینان خاطر میداد، در تداوم دیپلماتی نزدیک به این کشورها به بن بست رسیده است. این است که ناامید از امکان تداوم این خط به سیاست خط و نشان کشیدن افتاده است. اظهارات سرمدمداران رژیم در این باب بسیار گویا است: "اقدام کشورهایمانند عربستان سعودی، که راه برای افزایش صدور نفت خویش تصمیم میگیرند و به رژیم در حال جنگ فضا روآورد میکنند، یک جنگ واقعی است و ای فزود که دنیا به ما حق میدهد که به صدور نفت دشمن که از این کشورها میگذرد، اعمال نظارت کنیم" (روزنامه جمهوری اسلامی -) "به شما اخطار میشود، با آتش بازی نکنید و اینقدر خود را نه فروشید، چه اگر روزی ما احساس کنیم شما تمایل دارید، در آتش بروید، شما را با یک لقمه در معده انقلاب فرو میبریم" (نما بنده بوشهر - ۱۴ اسفند - "ابرار") □

انسانی و فکری را مشغول داشته و از رادیکالیسم گزیده آن در کمال فعالیت - های انقلابی در راستای سرنگونی، مانع شود. در همین جا است که وظیفه نیروهای مترقی پیشگام که هدف اساسی خویش را اعتلای جنبش به مدارهای پیچیده تر و عمیقتری از گذشته و آشنا ساختن ذهن توده‌ها با سیستم‌ها و ملاکهای ارزشی و اجتماعی پویا تر قرار داده‌اند، بیش از پیش روشنتر میگردد.

اتخاذ تاکتیکهایی که زمینه نزدیک و تماس ارگانیک با توده‌ها را به منظور معرفی هر چه روشنتر اهداف و معیارهای سیاسی و اجتماعی جنبش در میان آنان تسهیل میسازد مبارزه، تحریک و سیاسی در مسیر تعمیق اهداف و خطوط اساسی انقلاب ضمن مرز بندی روشن، عملی و

اگر بخواهیم وضعیت عمومی رژیم را در سالی که گذشت به شکلی عام ارزیابی کنیم، آنچه بارز، عینی و تجربه شده است، روند روبه رشد تضادها و به نقطه کیفی رسیدن بحران در درون سیستم پیوسیده نظام فقاقت است که قدرت حکومتی را در همه وجوه سیاسی - اقتصادی - نظامی - فرهنگی، بلوکه کرده و توان هرگونه خروج از بحران و تشتت را از وی گرفته است.

آگاهانه یا انحرافات سیاسی رفرمیسم، اپورتنیسم، مصرف پرستی... سازماندهی و سمت دهی مبارزات و اعتراضات توده‌ها در جهت براندازی رژیم استعماری حاکم، از جمله اصول و مبانی اولیه فعالیت های نیروی پیشگام را تشکیل میدهد. چه در صورت وجود چنین ارتباطی میان توده‌ها و رژیم انقلابی است که جنبش میتواند در روند کیفی و متکامل خویش به ستوه بالاتری از آگاهی سیاسی و اجتماعی ارتقاء یافته و در رابطه ای ارگانیک نیروی پیشگام را نیز در طرح و اهداف برنامه‌های پیشنهادی خویش دقیقتر و روشنتر گرداند.

در شماره‌های پیشین در باره شیوه‌ها و تاکتیکهای مشخصی که میتواند زمینه برقراری چنین ارتباطی را فراهم آورد، مفصلا سخن گفته ایم.

آنچه که امروز، به شهرت، ادت، پنج سال مبارزه رویا رو، با

و جنبش نوین مبارزاتی از یک سو و خلاء ذهنی‌ای که تنفس و انزجار از رژیم و در نتیجه بریدن آن در اذهان مردم ایجاد کرده است زمینه را برای گشودن جبهه دیگر فکری - سیاسی‌ای، آماده میسازد که نه تنها سمت و سویی انحرافی و غیر مترقی دارد که بلحاظ محتوایی نیز، درمستاداری بسیار عقب افتاده تر و راستتر نسبت به مرحله مبارزه قرار میگیرد. دلایل رشد نسبی خطوط میانه و رفرمیستی بلحاظ سیاسی در جامعه، اگر چه عمدتاً اقصا و طبقات خاصی را شامل میگردد، اما تا حدود زیادی از وجود چنین روحیه‌ای نشأت گرفته است چرا که در محاسبات ذهنی توده این مسیر از جا بلسا و جا بلقay ایده‌آلی‌ای که چندان از کم و کیف آن، مطلع نیستند بدلیل محدودیت تبلیغی

و اجتماعی نیروهای پیشگام و فضای اختناق و جو سرکوب که هدف اساسی اش، این نیروها میباشند (ورژیم کشتار و اختناق استعماری حاکم، راه میانه از خطوط و وجوه روشنتری برخوردار است و دلیل آن مشخصاً به امکان برخورد نزدیک - تر این نیروها با مردم که از امتیاز فعالیت علنی تحت "پوشش قانون" و نیز جتسر مستقیم و غیر مستقیم رژیم برخوردار است، بر میگردد.

مزایای این فعالیت‌های علنی، برای رژیم، هر چند در بعضی نقاط به ظاهرتلاقی و برخورد با منافع و سیاستهای وی دارد، چیست؟

از آنجا که این فعالیت‌های علنی، تحت کنترل رژیم قرار دارد، میتواند به شرط خطرناک تلقی کردن آن، مانع از رشد و گسترده‌اش گردد.

از سوی دیگر، رژیم ضد خلقی میتواند، با ایجاد جو کاذب به اصطلاح باز، نیروهای

حضور فعال، مبارزه روزافزون، و تشخیص اجتماعی - سیاسی - ایست که زنان در جا معه ما با زگرفته اند.

بدینگونه تدریجا ادبیات مربوط به مسائل جنبش زنان در ایران، از کلی گوییهای مبرهن، در بر شماری نشانه های

سازماندهی زنان

عقب افتادگی زنان در همه وجوه آن، و شعار با فیهای بی محتوی در ضرورت رفع این عقب افتادگی دور میشود و به ارائه راه حل مشخص و طرح برنامه عمل عینی ای، جهت ریشه یابی و ریشه کنی علل این عقب ماندگی، نزدیکتر میشود.

و اما در میان این راهها که هر کدام به تناسب تحلیلی که از وضعیت کنونی زنان، خصوصا در ایران و بالاخص در تعاقب بی وقفه مدرنیسم فرهنگی در نظام شاهنشاهی و املیم سنتی دیکتاتوری استحما ری جا کم به عمل می آید، تشخیصی که از علل این عقب ماندگی در حال حاضر، ارائه میشود، متفقاوت است. در این میان دو تحلیل از یکدیگر متما یز میشوند نخست آنکه "جنسیت" را عمده ترین دلیل عقب افتادگی زنان در جامعه ایران میدانند و از این رو، با معیار قرار دادن "جنسیت" بی دخیل معیارهای سیاسی، سازماندهی مستقل زنان را در تمامیت عام و فراگیر خویش راه حل، مبارزه با علل تاریخی هرگونه تبعیضهای اجتماعی به زنان میدانند و از اینرو با طرح شعارهای خاص مسائل زنان در این مقطع از جنبش برتشکل هرچه بیشترشان تاکید

میورزد و دوم آنکه با مبنا قرار دادن تضاد اصلی، ستم مضاعف و اردیر زنان را، فرعی دانسته نتیجه و محصول بلا فصل ستم اصلی، یعنی نظام سرمایه داری و سلطه فرهنگ طبقاتی، ارزیابی میکنند و در نتیجه به جنبش زنان، استقلال سیاسی و هم تشکلی مستقل آن، با ورنندارند. و اما با حاکمیت دیکتاتوری استحما ری مذهبی و پیاپی شده شدن نظام قضائی اجتماعی و سیاسی اسلام فقهی در خصوص زنان، که عقب افتادگی های تاریخی این "نیم دیگر" اجتماع را رسمیت قانونی و

مشروعیت مذهبی بخشید، اسلام فقهی نیز شاید نه به عنوان علتی همطراز "جنسیت" و "نظام طبقاتی"، اما یکی از عوامل اساسی دخیل در تشبیت تبعیض و مشروعیت بنا برابری، تلقی شد و هم تجربه ا در این میان "روشنفکر دستپاچه"

محتوی آن، بی اهمیت تلقی اش کرد، آنچه در این میان، گسره کوری محسوب میشود این است که تا کجا و در چه حد این مشارکت فعال در فعالیتهای سیاسی مبارزاتی جامعه، معطوف به مسائل خاص زنان بوده است. در میان نیشما رشا رهایی که

بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

در راستای جنبش دمکراتیک - آگاهیبخش کنونی

در مقاطع گوناگون حرکتی رشد و اعتلای جنبش، در تمرکز و تعیین مبارزه در کا در تضاد عمده و اصلی (امپریالیسم و ارتجاع) طرح شده است تا چه حد به مسئله ستم مضاعف به شرایط خاص زنان، به تبعیضات قانونی و نابرابریهای "فقهی" و تحقیرهای "مشروع" ... در رابطه با نقش اجتماعی زنان، استقلال اقتصادی، انتخاب مشاغل حقوق برابر، توجه شده و این شعارها بدان اختصاص یافته است و نه ایستا اینکه، رابطه میان ستم مضاعف در رابطه با بخشی از جامعه (در کا در تضادهای فرعی) و ستم عام در کلیت یک اجتماع را چگونه تنظیم میکنیم، آیا با مبنا قرار دادن یکی و فرعی تلقی کردن دومی و در نتیجه موقوف گردنش به مرا حل بعد از پیروزی و یا در عکس العمل آن، با پربها دادن به جزء کلیت سا زوا استقلال سیاسی و حرکتی قائل شدن بر آن؛ و در این میان آیا راهی میان وحدت بخشی نخست و تجزیه گرایی آندیگری موجود است؟ و چگونه؟

به اعتقاد ما استیقای حقوق پایدمال شده زنان و وجود آوردن شرایط برابر رشد، تنها از طریق مبارزه و مشارکت فعال نیروی امکان پذیر است که در آن خود منافع رستقیم و حیاتی دارد و این نیروی متناخود زنانند. از اینرو سا زماندهی و بسیج زنان جهت عملی کس سردن آرمانهایی که امروز دیگر شعارهای اولیه کلیه نیروهای سیاسی و بخش آگاه اجتماع است، را تنها شکل ممکن تحقق آن میدانیم.

بی شک اگر که این مبارزه با جنبش دمکراتیک آگاهیبخش کنونی، جهت سرنگونی همسویا شود و بر استقلال خویش تاکید کرده و به تشخیصی کاذب

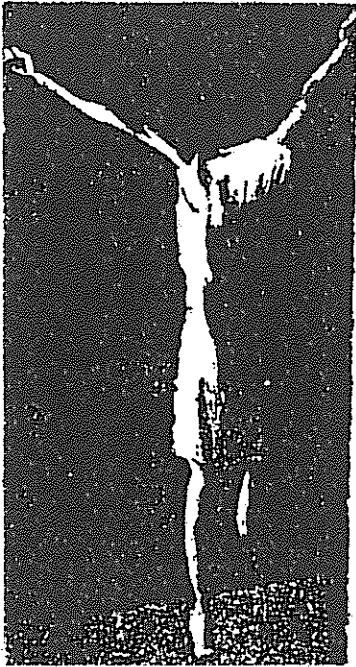
برای آنکه بتواند یک مبارز برای همیشه، سر مزاحم حقیقت راستین ایدئولوژی اسلامی، از سر کم کند، ما میانها با عا مدانه، این دورا یکی گرفته و بی آنکه دغدغه شناخت و فهم و بکارگیری و تحقق آیات قرآن و احکام اسلامی، حساسیت علمی اش را برانگیزد، قاطعانه حکم داد که: "با در نظر گرفتن موازین بسیار روشن و بدون ابهام اسلام در مورد زن، نمیتوان هم، خواهان تساوی زنان و رهایی آنان از بارهای ستم قرون گذشته و باز شدن راه برای شکوفایی انسانیت زن بود و هم خود را در چارچوب ایدئولوژیک سیاسی اسلام نگاهداشت." (مسائل وظایف جنبش زنان در ایران کندوکا) و در اینجا است که میبینیم برد و عا مل شناخته شده جنسیت و طبقات که همواره به عنوان علل اساسی ستم مضاعف زنان در طول تاریخ بشری تکیه میشود، عنصر سومی نیز، دخیل میگردد و آن همان عنصر فرهنگی است. عا مل جنسیت زن را در تما یزات جسمی اش، با ستم، ناتوان ارزیابی میکنند نظام طبقاتی از این ناتوانی، به عنوان نیروی کار بی حقوق، استتفا ده کرده و بسه

استثما رمیکشد و فرهنگ ستمکشی عا مل تحقق و تشبیت آن میشود. پس برای مقابله با عقب افتادگی زن، باید با فرهنگ ستمکشی به مبارزه پرداخت و نظام طبقاتی را آماج گرفت و "تساوی طبیعی" را جانشین "تبعیض جنسی" نمود.

و اینهمه از چه طریق؟ حضور همیشگی و مشارکت روزافزون زنان در صحنه مبارزات ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی روشنتر از آن است که بتواند به اغماض آن چشم پوشید و با محک سیاسی و نقد موضوع و

روز جهانی زن ونگاهی به دیدگاههای ارتجاع درباره زن:

امروزه اگرچه ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی رژیم دیکتاتوری استعماری حاکم و ابعدافاجعه آمیز تحجر و انحطاط آن برای جامعه ما بدرستی آشکاراست اما هنوز هم شنیدن و یا خواندن گوشه‌ای از دیدگاه‌های منحط و ورشکسته این متولیان رسمی دین و دولت، بی‌شگفتی نیست. پاره‌ای از سخنان دولت‌مداران و مسئولین مملکتی درباره زن و نقش و جایگاه اجتماعی وی از این قبیل است:



* آیت الله امینی (عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) نماز جمعه ۹ اسفند:

رفتار و کردار زن میتواند بسیار در زندگی مرد و مسئولیت‌های وی در جامعه مؤثر باشد. بهترین تعریف را مردمیستوانند از همسرش بیان کنند، زیرا مرد بهترین شناخت را از همسرش دارد. اگر برخی از مسئولین همسری داشته باشند که خدای ناکرده پای بند به رفتار اسلامی در منزل نباشد این مسئله میتواند به وظایف آنان در جامعه خدشه وارد سازد و بهانه به دست دشمنان دهد. مردم مسلمان ما انتظار دارند که زندگی امام علی و حضرت زهرا را در خانه روحانی یا مسئول مملکتی ببینند، ما روحانیون باید فکر کنیم قبلاً چگونه زندگی میکردیم و با چه مشقاتی روبرو بودیم که حتی زمانی از پرداخت کرایه سفر از قم به تهران نیز عاجز بودیم اکنون نیز همان روحانیون و مسئولان مملکتی بایست به موقعیت خطیر همسران نشان و انتظار مردم از زندگی آنها توجه داشته باشند.

* هاشمی رفسنجانی: "به غیر از چند مورد که صدق کار برای خانمها جایز نیست بقیه میدانهای کار حق مسلم آنهاست و از نظر اسلام هیچ مانعی متوجه آنها نیست و اگر قرار است در این زمینه بحثی شود، بحث کارشناسی است، و اینکه چه کاری مصلحت فرد، جامعه، و خانواده است که به زن داده شود و چه کاری به مردها واگذار شود که این امر با توجه به ارگان نیز موجودی خانمها و آقایان همچنین مسائل زوانی بقیه کار (زنان) تخصصها و غیره میباشد. کارهایی که خانواده را تضعیف کند نباید انجام شود."

* خمینی:

آنچیزی که محل حرف است، قضیه محل صحبت است، جهاد اولی است آن بر زن واجب نیست اما دفاع از حریم خویش، از کشور خودش از زندگی خودش، از مال خودش و از اسلام، دفاع بر همه واجب است از

بگراید، نیروی درون جنبش را تحریر نموده و با منافع کسل و فراگیر آن در تضاد میافتد و به انحراف خواهد کشید، پس از این جهت که بتوان رابطه منطقی و اصولی میان منافع عام جنبش و شعارها و مطالبات خاص زنان و هم‌کلیه اقشاری که تحت ستم مضاعف قرار دارند، برقرار نمود میبایست با تمرکز میارزه در کادر تضاد اصلی یعنی حاکمیت کنونی ضمن طرح شعارهای عام و فراگیر جنبش بر مطالبات خاص زنان نیز تکیه نمود چرا که وحدت بخشی میارزه نه به معنای مطلق کردن تضاد سیاسی و اغماض نسبت به دیگر وجوه آن است بلکه تنها با توجه و در نظر گرفتن کلیه تضادها سیاسی، اجتماعی، طبقاتی و جنسی است که به

نسبت نقش و گستردگی هر کدام در کار در تضاد تمرکز میباید البته در شرایط کنونی جامعه ما تحت سلطه یکنظام ولایتی از ابتدائی ترین حقوق انسانی خویش محروم است، طبیعی است که کلیه تضادها معطوف به تضاد سیاسی شده تحت الشعاع آن قرار گیرد.

به اعتقاد ما، استیفای حقوق پایمال شده زنان و بوجود آوردن شرایط برابرشده، تنها از طریق مبارزه و مبارکت فعال نیرویی امکانپذیر است که در آن خود، منافع مستقیم و حیاتی دارد و این نیرو مقدمتاً، خودزنانند.

از اینرو سازماندهی زنان به عنوان یکی از اساسی ترین وظایف تشکلات سیاسی، با طرح شعارها و فورموله نمودن مطالبات خاص ایشان متناسب با این مرحله از جنبش میتواند ضمن اعتسلا روند سیاسی جنبش، دیگر تضادهای عینی و ملموس اجتماع ما را نیز به فرهنگ سیاسی وارد کرده و زمینه را جهت تکوین حرکتی آماده سازد که "جنبش مستقل زنان" مینامیم.

استقلالی که تنها پس از طی مرحله سیاسی و اجتماعی جنبش و برای حل آخرین تضاد (جنسیت) ضروری مینماید. □

آن جمله، قضیه اینک تربیت نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنها که ممکن است "مرد حساس است نسبت به زن"، مرداگر صد نفر را ببینند که میکشند، ممکن است خیلی چیز نشود اما اگر یک زن را ببینند که بی احترامی میکنند، حساسیت دارد و لواط جنسی باشد، بنا بر این پیشقدم شدن شما در همه مسائل من جمله مسائل دفاع، مسائل جهاد، مسائل کمک کردن به جبهه‌ها، مسائل وارد شدن در هر طریقه‌ای، این سبب این میشود که مردها همه بیشتر وارد بشوند مردها هم قوی تر بشوند (۱۲ اسفند) * نشریه "پاسدار اسلام" شماره ۴۷، سال ۶۴، پاسبان

نامها: "زن دانی نامحرم است یا اوشوخی نکنید و از اینگونه روابط پرهیزید که بسیار خطرناک است!"

*

قبل از جلب رضایت پسر ایشان و خواستگاری رسمی و تماس و تصمیم شما با ایشان خلاف بوده است، اگر نمیتوانید موافقت پدر را جلب کنید بهتر است از این مورد صرف نظر کنید.

سلسله مباحث استراتژی (۴)

مشی آگاهبخش و...

جایگاه مبارزه مسلحانه مردمی

الف نتیجه گیری زنگرش قرآنی به قتال :

جریان دارد، استمرار خواهیافت اما همینکه دشمن از خود تمایل به صلح نشان داد، متقابلاً رهبری باید چنین کند (و ان جنحوا للسلام فاجنح لها - انفال ۶۰)، چرا که هدف برپائی صلح و آزادی

پایدا روعا دلانهاست و نه... انتقا مجوئی کور، از اینرو "عفو عمومی" بلافاصله، سیاست رسمی و همیشگی پیا پیا میران و امام علی در کلیه نبردها بوده است. سخن را در باب جهاد با کلام مولای علی بیایان میبریم (پیش از شروع جنگ صفین): "با آنها ن جنگید تا اینکه ایشان جنگ با شما را آغاز نمایند، زیرا، سیاس خدا را که شما دارای دلیل و حجت هستید و ن جنگیدن شما پیش از آغاز از سوی آنها، دلیل دیگری از شما بر آنهاست، پس اگر به خواست خدا، شکست و فرار روی داد، فراری را نکشید و در مانده را زخمی نکنید و زخم خورده را از پارتیا ورید و زتان را به اذیت نیا تکیز کنید."

(درست برخلاف اظهارات فقهی آخوند خنیا یتکا رگیلانی و موسوی تبریزی و شرکاء).

ب - شهادت، بیک حکم مستقل پس از جهاد:

در شرائطی که جهاد ناممکن و مجاهد شکست خورده و نظام استحما رواج خنیا ق غلبه مطلق کرده باشد، شهادت نوعی جهاد اخص است. نبرد تن به تن، برای کشته شدن و نه بر خصم پیروز شدن و سرنگون ساختن نظام دشمن هدف از این نوع نبرد، همچون خودسوزی آن مغ بودائی برای افشای امپریالیسم، آگاهبخشی است. "والجهاد عزاً للاسلام... والشهادة استظهاراً علی المجاهدات" (نهج البلاغه)، اگر جهاد در جهت عزت و قدرت و سرنگونی مکتب صورت میگیرد، شهادت، "آشکارا" ساختن ارزشهای "انکار" شده است و در شرائط "نتوانستن" مطلق، "بایستن" ممکن را بر

ممتحنه ۹۲ و ۹۳ نساء). رهبری جنیش باید به تدارک ارتش و نیروی دفاعی از پیش بپردازد (اعدوا - لهم ما استطعتم من قوه و... ۶۲ - انفال). نخست سبک کار تبلیغی - سیاسی در پیش گیرد و در کارا در یک قرارداد و پیمان، از یک قطره آزادی بیان و عمل هم سود برد و در صورت پیمان شکنی کفار و آغاز سرکوبگری و برقراری دیکتاتوری کامل (قومانکثوا ایما نهم، توبه ۱۳)، و در شرائط مشارکت و خیزش گسترده توده - ای (آنگاه که مستضعفان از مردود و کودک فریاد بر میآورند: پروردگارا ما را از این سرزمینی که اهلش ستمگرند، بدر آور - نساء ۷۵)، دست به مقاومت مسلح مردمی و انقلابی زند (فلیقاتل، نساء - ۷۴) و این امر مشروعیت کامل حقوقی دارد (وما لنا الا انقاتل... قد اخرجنا - بقره ۲۴۴).

هدف اصلی در طول نبرد، زدن سران هیئت حاکمه و رهبران مسئول دشمن است (فقاتلوا منة الکفر - توبه ۱۲) لیکن در حین و در صحنه نبرد و در رو (حیث ثقتتموهم - ۹۱ نساء) ارتشش ناگزیر به از پسیای در آوردن جنگجویان و یادی دشمن است (در دلهای آنان که کفر ورزیدند هراس خواهیم افکند، پس بر گردنها بزنید و همه سرانگشتا نشا را قطع کنید، انفال) لذا، باید در رفتار شما خشونت احساس کنند (وليجدوا فيكم غلظة - توبه ۱۲۳).

بیشک، جنگ چیزی جز قتل و خشونت نیست و به تعبیر قرآن پدیده ایست کریه و نفرت بار (و هو کره لکم - ۱۲ بقره)، اما اگر "قتال" (در ماه حرام) گناه کبیره ایست، برپا نمودن دستگاه اختناق و خفقان، گناهی بزرگتر از قتل است (والفتنه اکبر من القتل - ۲۱۴ بقره) ایمن مبارزه و مقاومت مسلحانه، تا لحظه ای که دیکتاتوری و سرکوب

گفتیم جوهره - نب - رها بخش در اسلام، دفاع از ایدئولوژی و امت و برقراری صلح پایدا روعا دلانهاست. بمیزانی که این مکتب اعتقادی رشد و گسترش مییابد، پاسداران نظم کهن، که در سکردن این نهضت بشو - بر خورد تبلیغاتی - سیاسی، عاجز میمانند، دست به سرکوب نظامی و تنیدن سرور اختناق سیاسی میزنند. رهبری پیا میر، در مرحله نخست، شکل کار تبلیغ عقیدتی (دعوت) را در پیش میگیرد و سعی میکند با اعتقاد یک پیمان سیاسی و در چارچوب قرارداد اجتماعی مورد توافق طرفین، از حداقل فضای باز و آزادی ممکن، حداکثر استفاده را ببرد. در اینجا است که دشمن با پیمان شکنی، آشکارا تجاوز و مسلح راتدارک میبیند و سرکوب و ترور را آغاز میکند. در چنین شرائطی از: ۱ - رشد کمی و توده ای جنبش اعتقادی و ۲ - آغاز تجاوز و همه جانبه از سوی دشمن حاکم و برقراری سیستم خفقان مطلق سیاسی و ترور و رژیم دولتی، رهنمود مقاومت مردمی و مبارزه مسلحانه انقلابی و مشروع بلحاظ عقیدتی و حقوقی، از سوی رهبری صادر میگردد: "وقا تلوهم حتی لایکون فتنه" تا امحاء کامل نظام اختناق، به مبارزه مسلحانه با ایشان ادامه ده (انفال ۳۹). هدف، آزادی اشاعه ارزشهاست (یکون الدین کله لله) و بازداشتن دشمن (فان انتهاوا) از خفقان گسترده و سرکوب (فتنه). بنا بر این در بینش قرآنی "قتال" یک مقابله به مثل طبیعی در برابر تجاوز و زوتعددی دشمن است (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل، بقره ۱۹۴) و در مورد نیروی که در برابر رشد جنبش مبارزانه سرکوب نظامی و تجاوز و مسلح نمیکنند، مصداقسی ندارد (لاینبهیکم الله عن الذین لم یقاتلوا کم فی الدین،

آگاهان و بسیج توده ها، شرط پیروزی هر قیام مسلحانه!

مسلمان مجاهد تکلیف میکنند این، فلسفه عا شورای حسینی و کلیه مبارزات شهادت طلبانه شیعه علوی از آغاز تا به امروز است. در این سگ مبارزه، ویژه، سخن از محاسبه سود و زیانهای نظامی و ضربات و تلفات جنگی بیهوده است، چرا که اساس هدف از نبرد، افشاگری و آگاه هیخشی است و نه سرکونی خصم و آزاد سازی خلق، هر چند اولی، طبیعتاً در دراز مدت سود دومی میانجامد. زمینه سقوط خلافت اموی را عا شورای حسینی و موج وسیع توأبین و نهجتهای اعتراضی ناشی از آن فراهم آورد. در شرایط کنونی جنبش ضدارتجاعی جاری مابین ۶۰۰ هزاران مبارز و مجاهدی را که بسا از ۳۰۰ هزاره به شهادت رسیده اند و به نفع آزادی شهادت داده اند، رابا این بینش و با این حکم یعنی حکم خاص "شهادت" تبیین و تفسیر میکنیم. رژیم دیکتاتور استعماری خمینی راهمین خونهاست که عاری از هرگونه مشروعیت سیاسی و حقوقی ساخت. حال آنکه قوت و ضعف استراتژیهای اتخاذ شده از سوی سازمانهای انقلابی در مسیر جهاد آزادیبخش و سرنگونی "دیکتاتور استعماری"، و در جهت برپائی آلترناتیو "دموکراسی توحیدی" مسألهای مستقل و مبهمی جداگانه است، و هرگز ذره ای از ارزشهای خلق شده توسط شهدا نخواهد گاست.

چرا که شهادت برترین نوع جهاد و نه مرگ است که دشمن بر محاهد تحمیل کند، بلکه در اوج آگاهی شهید خود انتخاب بگراست.

با این مقدمات و آشنائی با تبیین معلم زد و مقوله "جهاد و شهادت". دسراغ دومیجانب مطرح در جنبش، به نام "جنگ چریکی" و "تروریسم انقلابی" میرویم. می دانیم که سطره عطف تاریخسی سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲، خط بطلانی بر مبارزات ناتسوان رفرمیستی و پارلماناریستی سابق در نهضت ملی کشید و سپس بتدریج جدر نهضت ملی - مذهبی وجه در جنبش حبس سازمانهای مسلح انقلابی همچون "مجاهد فدائیی خلق" در صحنه بدیدار گشتند، که فصل مشترک همه، همان درک ضرورت مبارزه قهرآمیز سازمان یافته بود. هر چند در تبیین مشی و تاکتیک این جنبش نوین چریکی میان استراتژیستهای آن، هم - چون احمدزاده و پویان، جزئی،

شعائیان و حنیف نژاد و ... تفاوتهای زیادی به چشم میخورد اما پیش از پرداختن به بررسی استراتژی سازمانهای فدائیی و مجاهد، بهتر است نظری اجمالی به تعریف و تاریخچه تکوین جنگ چریکی در جهان ببینیم: **ج - تعریف و تاریخچه اجمالی جنگ چریکی:**

جنگ چریکی، یا "جنگ کوچک"، جنگی سازمان و گسترش یافته توسط پارتنیزانهاست و میتواند معرف یک استراتژی مستقل و یا یک نیروی کمکی برای ارتشی منظم باشد. از اینرو، یک عنصر تاکتیکی اساسی از یک استراتژی فراتراز خود است. جنگ چریکی بیش از هر شکل دیگر جنگی، دارای یک خصلت سیاسی مستقیم است. در واقع، خواه از تراکم نارضا یتی محلی ناشی شود و یا از داغام سازمانهای سیاسی بومی مسلح و خواه از خارج گاشته شده باشد، در هر حال "گریل لا" در پی ایجاد این "تراکم و داغام" بر حول خویش است. چرا که جنگ چریکی نمیتواند از محدوده فعالیت بسیار نازل درگذرد، مگر اینکه، ابتدا از هم - کاری سپس از حمایت و نهایتاً از مشارکت فعال توده های برخوردار - دار گردد، که پارتنیزان در میان آنها، به تعبیر ما ئو: همچون "ماهی در دریا" میزید. پس جنگ چریکی هرگاه ابعاد یک جنگ واقعی را بخود بگیرد، همواره جنگی توده ای است. خواه از سوی نیروی انقلابی و خواه از سوی نیروهای ضد انقلاب بکار گرفته شود. هر چند پس از جنگ جهانی دوم، اصطلاح جنگ چریکی بیشتر برای بیان مبارزات آزادیبخش ملی بکار میرود. همچنین از ۱۹۶۵ برخلاف سیاست همزیستی مسالمت آمیز، گریل لا، هر چه بیشتر به استراتژی اخص نیروهای ضد - امپریالیستی و طرفدار سوسیال - لیسم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تبدیل گردیده است.

این استراتژی که بر درک تازه ای از انقلاب جهانی استوار است با ارتقاء استراتژی ویژه جنگ چریکی - محاصره شهرها از طریق دهات - به سطح یک بینش تاریخی، بر تقدم انقلابی کشورهای فقیر تاکید میکند.

به مبارزه "چه گوارا" که پیش - نهاد بسط جنگی چریکی را در اشل قاره ای میدهد، تز "لین پیا ئو" که کشورهای فقیر را به دهات

قدرتهای امپریالیستی تشبیه میکند و خواهان محاصره این "قدرتها" با ایجاد انقلابی در آن "کشورها" است افزوده میشود. این مبارزه که به نزدیکتر شدن به خلق راه میبرد، هر چه بیشتر ابعادی بین المللی می - یابد: از یک سو، فعالیت شدید دیپلماتیک بین المللی و از سوی دیگر، سعی در هماهنگی مبارزات قاره ای و جهانی و در اوج خود کنفرانس سه قاره ای ها و ناسا (ژانویه ۶۵) که نمایندگان جنبشهای انقلابی سه قاره را (آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین) متحد میساخت (نمایندگانی که جنبشهای چریکی را در حال توسعه و موفقیت آمیز و پراهمیت ارزیابی میکردند) با ما غالب این تلاشهایی نتیجه ماند.

در شرایطی که جهان دنا ممکن و مجاهد شکست خورده و نظاسم استحمار و اختناق غلبه مطلق کرده باشد، شهادت نوعی جهاد اخص است. نبردی تن به تن برای کشته شدن و نه بر خصم پیروز شدن و سرنگون ساختن نظامش!

این استراتژی نشانگریک شاخصه اساسی است: توفیق این خط مشی، تنها در آن فرما سیونهای اجتماعی رخ داده است که مشخصه آنها، علاوه بر فقر توده ها، جمعیت متشکل از روستائیان، ضعف نسبی طبقه کارگر و سازمانهای سیاسی و وضعیت اختناق ملی، خواه از سوی یک کشور خارجی و خواه توسط ترکیبی از یک دیکتاتور محلی وابسته به قدرتهای امپریالیستی بوده است. این وضعیت که نشان از اولین مراحل یک کشور تازه مستقل دارد در برخی مناطق جهان، بویژه در آمریکای مرکزی و در کارائیب به چشم میخورد.

جنگ چریکی، مبارزه ای دراز مدت است و از توده های دخیل در آن، فداکارهای بس مهمی را می طلبد. این جنگ بلحاظ سیاسی نمیتواند به حیات خود ادامه دهد، مگر آنگاه که بگفته یکی از عالیتیرین نمایندگانش - فر - مانده چه گوارا - "همه راههای قانونی به پایان رسیده باشند"

و همچنانکه خودوی تاکیسد میوزرد، یکی از وظایف اساسی چنین جنگی، آشکارا ساختن همین وضعیت (عدم امکان کار سیاسی) در برابر همه دیدگان است.

جنگ چریکی همواره در تلاش برای گسترش منطقه تحت نفوذ خود و تسخیر سایر مناطق بسط میبرد. لذا، پیش از پیروزی، یک قدرت جدید سیاسی را در مناطق آزاد شده مستقر میسازد و اگر چنین امری ناممکن باشد، به ایجاد یک شبکه گسترده از نیرو - های خلقی دست میزند، که سعی در جان نشین شدن قدرت دولتی که با آن میجنگند، دارند.

چراکه جنگ چریکی ممکنست به دو طریق بیانجامد:

خواه گریل لادست به تبدیل قوای خود به یک "ارتش منظم" بزند و بدنبال پیروزی نظامی از طریق شکست نیروهای ارتشی دشمن برود، خواه ضمن درگیری نظامی و منزوی نمودن خصم به لحاظ سیاسی، سعی در ایجاد حریف به یافتن یک راه حل سیاسی از طریق مذاکره کند. در هر دو مورد، هدف یکی است "تسخیر قدرت دولتی".

لذا، این مبارزه نیز، اساسا سیاسی است یعنی این سیاست است که در قلب این پیروزیها و نیز شکستها میباشد و نه این یا آن عامل نظامی. پیروزی درخشان پارتیزانهای ویتنامی گواه این امر است. از جنگ چریکی ضدامپریالیستی و سوسیالیستی دوروایت وجود دارد:

ماوتسه دونگ که پیشک اولین تفوریسین مدرن جنگ چریکی است معتقد به تقسیم حزب بر ارتش است (حزب براسلمه فرمان میراند). تفوری حزبی مارکسیستی - لنینیستی خصلت طبقاتی جنبش را تضمین میکند. در واقع، برای انقلابیون چنین جنگ چریکی یک مکمل ثابت و در عین حال منبع سربازگیری برای ارتش منظم را میسازد و چریکهای ویتنامی در این رابطه خودمختاری وسیعی داشتند.

بالعکس، برای تفوریسینها و پراتیسینهای کوبائی، تمایز میان فرماندهی نظامی و فرماندهی سیاسی با ایداز میان بر داشته شود. جنگ چریکی در نگاه ایشان، استراتژی مسلحانه یک سازمان سیاسی است که همواره هسته مرکزی و محوری مبارزات را تشکیل میدهد. تنها رابطه

تنگا تنگ با توده ها خصلت انقلابی نبرد را تضمین میکند و فرماندهی باید بدان پیردا زده بنا بر این، ملاحظاتی فوق، تنها آن جنبشهای چریکی به پیروزی دست یافته اند که صغه توده ای به خود گرفته اند و در خدمت یک استراتژی سیاسی مردمی و ایدئولوژی مشخص درآمده اند. به توجه به معیار "مشارکت توده های مردم" در مبارزه مسلحانه باید پرسید "مرز" مبارزه مسلحانه روشن فکر پیشگام از مبارزه مسلحانه مردم، که تنها در یک گام بیشتر بودن اولی متفاوتند، از کجا میگذرد؟ میدانیم که یکی از مارکهای رایج دولت برای تخطئه جنبشهای مقاومت ملی و دموکراتیک، برجست "تروریسم" است. حال آنکه در جهان معاصر علت اصلی همه تروریسمها، رایج ترین و خشنترین نوع آن یعنی "تروریسم دولتی" است. از سوی دیگر، در غیاب شرایط ذهنی و عینی قیام قهرآمیز عمومی و آماجگی بالقوه و مشارکت بالفعل توده ها و آمیزش مبارزه مسلح پیشگام و مردم، عمل نظامی پیش از درانزوا قرار میگیرد.

پیش از پرداختن به این مسئله، بهتر است پیشینه این مبحث را در جنبش کارگری جهانی مورد توجه قرار دهیم: "نقش انقلابی ترور، بر علیه اختناق سیاسی در سنت مارکسیستی فقط در رابطه با تجارب مشخص تاریخی موضوع مباحثات اصولی قرار گرفته است. ۱- در نزد مارکس و انگلس، با سه رخداد اساسی مواجهیم: الف) انقلاب فرانسه: مارکس که قبلا قصد نگارش کنوانسیون را داشت در دسامبر ۱۸۴۸ نوشت:

"تمام ترور در فرانسه، چیزی جز یک روش توده ای (پله به پله) برای اتمام کار دشمنان بورژوازی، استبداد مطلقه، فئودالیسم و روحیه خسرده بورژوازی نبود" (لنین همین قضاوت را از سر میگیرد).

ب) انقلابات ۱۸۴۸ در اروپا: انگلس تحلیل خود را از وقایع ژوئن در پاریس با این کلمات به پایان میبرد:

"تنها تروریسم هنوز ممکن است، از هر طرف که بکار گرفته شود." مارکس در ملاحظاتی در باره "پیروزی ضدا انقلاب در ویکن" فراتر میروید: "قتل عامهای بی نتیجه از روزهای ژوئن و اکتبر... خوی ضد بشری ضد انقلاب، خود خلقها را متقاعد میسازد که برای کوتاه کردن، برای

ساده نمودن و متمرکز ساختن احتضار کشنده، جا معه کهن و رنج و شکنج خونین تولد جا معه وین، به جزیکه وسیله وجود ندارد: "تروریسم انقلابی". در نشریه های همین متن در ۱۹ مه ۱۸۴۹، بار دیگر خاطرنشان میسازد که: "اما، ما به نوبه خود، تروریسم را در ژوئن نمیچیم".

ج) کمون پاریس: مارکس، در مقدمه با محکوم نمودن مسئولیت "تپرس" در ایجاد جنگ داخلی تأکید میکند که: "انقلاب پرولتری از اعمال خشونت که در انقلابات فراوان به چشم میخورد، بویژه بیشتر در ضد انقلابات طبقات حاکمه "معاف میماند... اگر اعدام ژنرالها، لوکونت و کلما نت توماس و واقعه میدان واندم نبود". بالاخره، بهنگام مطالعه موقعیت در روسیه، مارکس برای تروریستهای تا رودنا ثیا و لیا (اراده خلق) سمپاتی نشان می دهد، چراکه خطاب به ژنی لونگه (۱۱ آوریل ۱۸۸۱) در رابطه با دادگاهی که در پی سوء قصد علیه الکساندر دوم برپا گشته بود

مینویسد: "آنها افراد شجاعی هستند، بدون ژستهای نمایشی، ساده، واقع بین، قهرمان" که به عقیده وی، در جستجوی آنند که به اروپا بفهمانند که عملکرد مبارزاتیشان ویژه روسیه است. در مقابل، نسبت به تفوریسین های روسی بناهنده در ژنوکه امیدوار بودند، کشورشان، در "هزاره" آنها ریشیستی کمونیستی - خدانا پرست، به رستگاری برسند. آنطور که مدنظر با کونین بسود، هیچگونه تمایلی نشان نمیداد.

۱۵ سال بعد، که شرایط بالکسل تغییر یافته بودند، انگلس به پلخانف محرمانه میگوید: "کار یک نارودنیک (پوپولیسیت) ترور - یست سابق، دقیقا به هوادار تراریسم شدن خواهد انجامید".

۲- این لنین است که در عمل سیاسی مستقیمش، به چنین دیدگاههایی، گسترش تفوریک و مشخص میبخشد. آنگاه که وی به سردی "مسئله ترور" را طرح میکند، به ذکر این نکته بسنده میکند که اگر ترور در سطح اصول هم توسط سوسیال - دموکراسی

قابل رد نباشد، فقط شامل لحظه خیزش نهائی میشود و باید تابع ضرورت سازمان انقلابی باشد. او به سوسیالیستهای انقلابی (اس - ا - ر) معترض است که تروریسم انفرادی "به هیچ کجایه نمیرسد" و "بدون خلق

"به نام خداوند مستضعفین"

هموطنان آگاه و آزاده! بی‌شک نام آگاهی و آزادی نیروهای مترقی و انقلابی!

اخیرا، در صفحات شورای نشریه مجاهد (شماره ۲۸۴)، مقاله‌ای به قلم آقای "جلال گنجه‌ای"، مسئول روحانی "جمعیت داد" (اقامه سابق)، عضو شورای ملی مقاومت تحت عنوان "نام نیک شریعتی، سنگر خرده جریانه‌های مشکوک ارتجاعی" (به همراه پاورقی سراسر بهتان مسئول این صفحات) درج گردیده، کسه در نوع خود بی‌سابقه بوده، گوی سبقت را از همه شیوخ پیش‌کسوت خویش در تداوم سنت شوم "شریعتی‌ستیزی" ربوده است. هر چند این بار در غیاب فیزیکی معلم، از پس نام پرافتخار "مجاهد خلق" پویندگان راه‌وی هدف چنین اتهامات ناخوایانانه‌ای قرار گرفته‌اند.

تاکنون، پیروان راه معلم (دانشجویان ارشاد) مکرراً کوشیده‌اند، ضمن طرح انتقادات اصولی و سیاسی خود نسبت به کلیه انحرافات درون جنبش، از غرق شدن در ورطه جبهه‌گشایی‌های کاذب درون صف انقلاب اجتناب ورزند و حتی آنجا که خود آماج چنین حملاتی بوده‌اند، رسماً خط سکوت در پیش گیرند. اما امروز که رهبری سازمان، برخوردار از ایدئولوژیک - سیاسی رادرتقابل با اندیشه بی نتیجه دیده‌است و در پاسخ به انتقادات اصولی ما، بهترین دفاع را در همان "اصل طلائی حداکثرتها جمیعاً فتنه (مشکوک و وابسته خواندن پیروان راه شریعتی) سکوت را جایز نمیدانیم.

اتهاماتی از قبیل: "تحت کنترل و هدایت سرویس‌های گوناگون رژیم بودن"، "دریافت پول و رزاق داخل، با اشراف کامل رژیم و دخالت غیرمستقیم وزارت ارشاد"، "توسل به باندهای اردوی رژیم"، و... به پیروان راه معلم: "دانشجویان ارشاد" (خندق)، "مؤدین انقلابی" و "هواداران آرمغان مستضعفین" *، به قصد خدشه دار نمودن حیثیت انقلابی نیروهایی صورت می‌گیرد که به اعتبار مرز بندی دقیق با ارتجاع، از همان نخستین روز پیروزی انقلاب، با تحریم کلیه رفتارندومهای فرمایشی از آغاز، محکوم نمودن هرگونه مشارکت در حاکمیت ارتجاع و تشکیل و افشای دیکتاتوری استعماری خمینی در کلیه وجوه آن، مغضوب رژیم بودند، (به عنوان نمونه: توقیف نشریه "ارشاد"، ارگان "کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی"، در تابستان ۵۹، توقیف نشریه "آرمان مستضعفین" و غیرقانونی شناختن کلیه فعالیت‌های سازمانی آن و ۱۰۰) و پس از سرکوب ۳۰ خرداد، همچون کلیه فرزندان مجاهد و مبارز خلق با ایلغار سپاه خمینی، صدها تن به اسارت رفتند و تحت شکنجه‌های قرون وسطی‌ای، به شهادت رسیدند و حتی یک بار دیده و شنیده نشد، که یکی از پیروان راه معلم را بتوانند به مصاحبه‌های تلویزیونی بکشانند!

دانشجویان ارشاد، یکبار دیگر در برابر کلیه نیروهای آگاه و انقلابی جنبش اعلام میکنند:

۱- اولاً، بنا بر سنت مبارزاتی معلم انقلاب "شریعتی"، که در پاسخ به دشنام، شیوه سکوت را در پیش می‌گرفت و به راه خود ادامه میداد، ما پویندگان راهش نیز، محتویات مقاله فوق‌الذکر را شایسته پاسخ‌گویی نمی‌یابیم و جوابمان همچنان "خاموشی" است!

۲- در سرتاسر مطلب حکیم فرموده: "فوق یک خط" دنبال میشود و آن به زیر سوال بردن "مشی معلم" و پویندگان راه وی است. از آنجا که لب‌کلام "مشی آگاه‌بخش" در ابلاغ پیام عقیدتی و سیاسی خون شهدا خلاصه میشود، دفاع از مواضع این مشی و جایگاه مبارزه مسلحانه مردمی را در آن به پویندگان راهش و امیگذاریم.

۳- شریعتی در نگاه ما، یک "اندیشه" و یک "راه" است و ما برخلاف "دیکتاتوری استعماری حاکم" به "احترام شخصی و مراعات سیاسی" آن مرحوم "بسنده نکرده و نخواهیم کرد. اساس تضاد ما با اساد درک هواداران خمینی در همین نکته خلاصه میشود. لذا، نه فردیت شریعتی، که تنها "اندیشه" و راه وی میتواند برای ما ملاک باشد.

۴- "دانشجویان ارشاد" (خندق) تاکنون برای اظهار نظر در رابطه با الفبای اندیشه و راه معلم و "استقلال و آزادی" میهنمان و برخورد در این دو رابطه با هر نیرو و رهبری سیاسی موجود، از احیای

کسب اجازه نکرده و نخواهند کرد: "گو، خواه بپند گیرند خواه ملال" !
 از این رو، تا زمانیکه در عمل، خلاف نظرات قبلی ما بر همگان روشن گردد، بر سر موضع انتقادی خود نسبت به مواضع کیفیتاً "نوین" رهبری سازمان، در دو امر خطیر "رهبری" (آزادی) و "دیپلماسی بین-المللی" خواهیم ایستاد. ما با دستگاه رهبری سازمان "دوکلام" حرف حساب داشتیم و با سخن راهم خلق شنید. مقایسه و قضاوت درباره این دونوع برخورد را هم بر عهده مردم آگاهمان میگذاریم.
 در پایان "دانشجویان ارشاد" بنا بر مسئولیتی که در قبال راه شریعتی و پیوندگان آن دارند، رسماً از رهبریت سازمان، ارائه اسناد و مدارک لازم، دال بر اثبات اتهام "وابستگی به رژیم" را درخواست میکنند. در غیاب چنین مدارکی، حق دارند رهبری این سازمان را به عنوان نیرویی مسئول در مقابل انقلاب نشناسند.

"سرنگون با ددیکتاتوری استحماری خمینی"
 "برقرار باد دموکراسی شورایی فردا"

"دانشجویان ارشاد"

۷ / ۱ / ۶۵

"پیشتا زان فلق هنگام"

من از ویرانه‌های شهر
 شهر آتش و فریساد
 حدیث عشق و خون دارم
 حدیث عشق جفدان شیا هنگ
 که بریا مش به خون غلتیده اند، اما ..
 اما، مدام پیش می‌تازند و می‌خوانند
 - پیشتا زان نند -

پیشتا زان فلق هنگام

من از ویرانه‌های شهر
 شهر راهیان نور و نوروز
 باز می‌گویم سخنها
 سخنهایی که در خلقوم خلقم حبس گشتند
 سخنهایی که خلقوم جوانان در رهش بریده
 و جسم و جان مردان و زنان عاشق و آگاه
 به خون آغشته شد، اما ...
 اما سخنها، همچنان ورد زبانها بود
 و فریاد رسای عاشقان خلق .

من از ویرانه‌های شهر
 شهرویران گشته‌ام
 باز گویم سخنها
 همان شهری که آگاهی در او مدفون و مطرود است .
 و آزادی ملیبی نقره‌ای در گردن پاپ کبیر است .
 و قسط و عدل در فقریست بین خلق در زنجیر .

"زندانی س.ق"

سلمسان

نمونه ای از شکنجه و درخیم گری رژیم
 در سلول ۲ بند ۴ فردی بود به
 نام محمد حسین صبا حی هر چند از
 لحاظ فکری مقداری دگم بود اما
 مقامی جا نانه کرد، ما در پیش
 شیرزنی بود، خود او ۱۱ سرعائله
 داشت و وقتی در خانه دستگیرش
 کرده بودند ۱۵۰ تومان کل خانواده
 پول داشتند و آنها را به خدا
 سپرده بود و خودش همچنان مقاومت
 میکرد، من در کتابها و شعرا رها
 شنیده بودم که در زندانها آنها
 میپوسند اما اینجا ربا چشمان
 خود دیدم، او پوسیده بود، در
 سلولش دراز کشیده بود، چشمان
 بی رمقش به گودی نشسته و گلویش
 چرک کرده بود موهای بدنش کف
 سلول ریخته و بدنش مثل بدن میت
 بود، تمام ناخنهای دست و پايش
 افتاده بود، قدرت اینکف نشنهايش
 را بلند کرده و تیمم کنند داشت
 پوسیده بود، ما همچنان مقاومت
 میکرد و با صدای بلند شعر: "باش
 سنگ برای این سنگ دلان همچو بیار"
 را که خودش سروده بود میخواند به
 علی مزدوران ارتجاع و آزاد
 کردند و پس از مدتی دوباره
 دستگیر کردند و بدون مجامه پنج
 سال برای پیش زندانی بریدند
 یکی از خاطرات جالبی که از تو
 دارم نامه ای بود که به دادستانی
 نوشته بود، متن نامه مسئولیک
 و کنایه آمیز و حکایت از اوضاع
 سلولها و بندها میکرد، که اینگونه
 شروع میشد: با زباغ وحش سا حلی
 طویله شماره ۴ (بند ۴) آخسور
 شماره ۲ (سلول ۲) به مدعیان
 حمایت از حیوانات دادستانی
 محترم قم و گوشه ای از این نامه
 اشاره کرده بود: شما شنیده اید و
 یا دیده اید که حیوانات در آخور
 خوراک میخورند، ما در آخور
 ادراومد فوع نمیکنند و لیبی
 حیوانات زبان بسته ای که ذرا بین
 باغ وحش بسر میبرند در همان آخور
 که غذا میخورند ادراومد فوع میکنند
 (منظورش با زنگردن در سلولها
 برای توالیت بود که بچه ها مجبور
 میشدند در کاسه ادراومد فوع کنند)
 یکی دیگر از بچه ها بنام
 اکرمی در سلول یک بند چهار بود
 بچه اطراف مشهد (سمنان) بود من
 و صبا حی و اکرمی به ترتیب سلول
 های ۳-۱-۲، را اشغال کرده
 بودیم، مزدوران وحشی ساعت ۸
 صبح میبردند برای بازجویی و
 شکنجه تا ساعت ۲ بعد از ظهر که
 مجروح و خونین میآوردند و باز
 ساعت ۴ میبردند تا ساعت ۸ شب و
 و باز ساعت ۱۰ تا ۴ صبح

نمیدانست کجا میبرندش و لیبی
 مسلمان به همان زندان مخفی که
 شکنجه گاه مدرن و مخفی دارد.
 عمومی و مزدور اکرمی
 نماینده مجلس فرما میبسی
 خمینی بود و یکروز آمده بود ملاقات
 پسر برادرش، اکرمی به عمویش
 گفته بود اینجا شکنجه میکنند مرا
 هم شکنجه کرده اند، پس از این
 جریان با زباغ و در روز میآوم
 میبردند شکنجه گاه و با تمسخر
 میگفتند: پس ما شکنجه گریم)
 در ضمن اکرمی طلبه بود و
 یک بار هم در سمنان دستگیر شده
 بود و گویا از هواداران شریعتی
 بود و او پس از مدتی به زندان
 سمنان بردند، این نمونه ای از
 شکنجه یکی از زندانیان بود،
 اینجا قصداً این نیست که صرفاً از
 آزار و شکنجه رژیم سخن بگوئیم
 و چه بسا که شکنجه های روحی رژیم
 وحشتناک تر و وحشیانه تر از
 شکنجه های جسمی و بدنی است
 برای نمونه یک معتاد تهازه
 دستگیر شده را داخل یکسی از
 سلولها می انداختند و او را بدون
 قرص رها میکردند، چگونگی حالات
 و تشنجات یک معتاد را نمیشود
 وصف کرد، از بدو ورود به سلول
 شروع میکرد، داد میکشید، بالگرد
 به در میکوبید، آه و ناله میکرد،
 فحش میداد، التماس میکرد، با
 لآخره تا ۱۲ روزه خواب داشت و نه
 خوراک و خواب را از چشمان دیگر
 زندانیان میگرفت.
 مسئله مهمی که در دستگیری
 اخیر وجود داشت این بود که سیاه
 از ما اطلاعات زیادی نداشت یک
 سری از کتب آلمان و دستنوشته از
 خانه برده و دونوا ضبط کرده بود
 از منزل ما چند مقاله از جمله امام
 سجاد.... و مقاله مسئولیت پیشگام
 در جامعه کنونی و متدا ز دیدگاه
 شریعتی و دفترهای یادداشت و...
 ما پیش پیش دست آنها را خوانده
 بودیم، میدانستیم جرمان
 چیست و تا چه حد؟ و آنها بدنبال
 چه هستند؟ تقریباً با زجویی
 مقدماتی مخفی چشم بسته توسط
 با زجویان سیاه تمام شد و پس از
 مدتی دوباره با زجویی دادستانی
 که خسروی خاکن و ترابی خاکن گفته
 قبلاً ترابی رئیس زندان، سا حلی
 و خسروی معاون بوده که بر اثر
 جنایات بیش از حد و اعتبار ارض
 زندانیان ترفیح مقام یاخته
 و با زجود استانی (نماینده
 دادستانی شده بودند) و بنا کار
 مرتجع رئیس زندان شده بود. در
 این موقعیت پدر مراد "م" را

فریب میدهند و میگویند سندی
 بیا و رد تا فرزندش را آزاد کنند
 که تحت تعقیب قرار میدهند...
 پس از مدتی مجدداً دستگیر میکنند
 که این تجربه تلخ و تجربه های
 سال پس از هفتاد و نه هشتاد و نه سال
 به ما میدهد. آنها میخواهند سر
 نخ به دست آورند تا هسته های
 دیگر را به دام اندازند، در این
 بین تنها کسی که در مورد هسته های
 دیگر شهرهای مختلف اطلاع دارد
 من هستم بخصوص ارتباط با
 سازمان موحدين انقلابی که تنها
 کانال تازه گشوده شده است که
 هنوز حتی بچه ها اطلاع ندارند،
 تحلیل مادرست از آب در میآید
 و آنها هم با دردست داشتن مدارک
 و سوابق بخصوص مسئولیت پیشگام
 که کاری است تشکیلاتی، تشخیص
 میدهند سرخ پیش من است، در
 با زجویی مقدماتی فشا روتهدید
 به اعدام و غیره... کساری از
 پیش نمیبرد، شروع به تطمیع
 میکنند که با زمی بینند فایده ای
 ندارد پس از پنج جلسه با زجویی
 مخفی چشم بسته توسط سیاه در
 زیر زمینهای زندان عملیات که
 همه را ضبط میکردند به فکرایین
 می افتند که پس از طی کردن مراحل
 مصنوعی با زجویی ها آزاد کنند
 تا بلکه با تعقیب و غیره.....
 سرخی بدست آورند (این حدس
 را من زده بودم) تحلیل درست
 از آب در میآید و در یک دادگاه
 فرمایشی نیم ساعت با اینک
 هنوز با زجویی مقدماتی با زجویی
 دادستانی کامل شد و حتی نوار
 مکالمه تلفنی که صدای خودم است
 منکر شده ام (چرا که در مکالمه اطلاع
 دستگیری خواهر "ج" را به خواهر
 "م" داده ام و میدانم که در صورت
 به عهده گرفتن نوار این سوال
 پیش میآید که: چه کسی خبر
 دستگیری خواهر "ج" را به شما
 داده است؟ و این خود سرخی
 میشود برای آنها و با تطبیق تحلیل
 قبلی میدانیم که اگر هر یک از
 ما را آزاد کنند برای هدفهای
 شوم و دراز مدت است، حدس ما
 درست در میآید و در دادگاه
 فرمایشی من و خواهر "ج"، با
 دو سال حبس تعلیقی و قیسمت
 گذاشتن سند، آزاد و خواهر "م" به
 دو سال زندان و بقیه ناپیدا
 میشوند، که تا زگی برادر "م" را که
 به تهران برده بودند، به قسم
 آورده اند و از برادر "الف" و هسرش
 هیچ خبری نیست.
 پس از ۳ روز با قید سند حکم
 آزادی ام رسید و آخرین خاطره را

معلم، که در شکنجه‌گاه‌ها، گمنام
مقاومت میکنند، خواب را از
چشمانش نرباید، چه قاضی خمینی
در بیدارگاه فرمایشی میگفت:
"اسلام همینها؟ این را باید
بدانید. اسلام محمدی و اسلام
سلفی، وجود ندارد و شما باید
از یادتان ببرید!

بدبخت تیره روز، آنچنان از
اسلام محمدکه قناریهای بهار
برسبزش در هرکوی و برزن و خانه
و آشپزخانه و قفس آهنینی، صبح و شام
نمیشناسند و گلوله‌های پیاپی محمد
را بر دیوارهای سترگ قسرون
وسطی جهل و جمود تفکر فقا هسی
میگوبند، وحشت زده شده است.

که به خودش تلقین کرده، باید
مردم، اسلام محمدی را از یاد
ببرند. هیبها و هیبها که اگر
ماه را در یک دست و خورشید را در
دست دیگر فرزندندان دلاور
راه شریعتی بگذارند، همچون
محمد امی، لحظه‌ای از مبارزه
آگاه هیبخش - آزاد هیبخش خویش
بسیار بیستند. □

"مرگ بر ارتجاع"

"مرگ بر امیرالایم"

"سرنگون با در رژیم ارتجاعی
رضد انسانی حاکم"

با این آدرس میتوانید بیا
"هواداران آرمان مستضعفین
در خارج از کشور تماس
بگیرید."

POST BUS 22749

1100 DE AMSTERDAM

HOLLAND

اتحاد عمل پویندگان
راه معلم گسترده باد!

را، روشنفکران راستین و مسئول
و بزرگان اندیش، نه با تفنگ و
نارنجک، نه با میتینگ و داداوقال
نه با سیاست با زیبای رایج...
بلکه در یک کلمه، با کاری پیامبر
گونه، در میان قوم و در عصر و نسل
خویش، در هر گوشه از این جهان که
هستیم، با یاد آغا زکنند: "ابلاغ"
و سلاحش: "کلمه" ۱... مجموعه "۱"
صفحه ۹۸)

به هر حال به قول معلم ساده
و بی پیرایه ما: "چنگیز دیروز
جامه را از تن آدمی بدر میگرد و
میرود، چنگیزا امروز، ما هیبت
آدمی را و هویت آدمی را..."

ولت ما که مذهب تخریبی
ارتجاع ذررگ و پوست و استخوانش
ریشه دوانیده بود، امروز آنرا به
دورا نداخته و عصیان گسوده
است. یا این وصف رژیم میدانند
که دشمن اصلی اش کسانی هستند
که حامل پیامند، در عین حال که
مردمی هستند، به مردم نیز تکیه
میکنند و معتقدند، جز مردم هیچ
نیروی به تنهایی، نمیتواند

هیچ رژیمی را، به خصوص رژیم
استعماری خمینی دغلاکار را
متلاشی کند، چرا که انقلاب به
معنی واقعی و اصلیش، کار توده
- ها است و در جامعه، بالعینه
میبینیم، که رژیم، حتی از اینکه
اسمی از هوادار شریعتی، چه
"آرمان"، چه "کانون ابلاغ اندیشه
های شریعتی"، وجه "موحدیین
انقلابی" و سایر نیروها، برده شود
وحشت دارد، چرا که قدرت مردم
پشت سر این نیروها است. حتی
رژیم به مناسبت سالگرد هجرت
و شهادت معلم، فریقا را نه سعی
میکنند، شریعتی را "مرحوم"؟
جلوه دهد و تعریف و تمجیدهای
آنچنانی بکند و در عین حال دست
به مسخ و تحریف اندیشه و راه او
بزند. و این ترس و وحشت را با
دستگیری صدها نفر از هوادارانش
جبران کند، که نمونه بارز دست
- گیری ۲۵۰ نفر، از ۱۴ شهر مختلف
در ۲۹ خرداد همین امسال و روانه
کردن آنان به شکنجه‌گاهها بود.

که روزنامه‌های ارتجاع بسه
اجبار خبر آن را نوشتند و این
نشاندنده فعالیت روزافزون
خط شریعتی و وحشت رژیم از آنها
است.

در آخربا بدگفت، چرا ارتجاع
از خط شریعتی هراسان نباشد
و تصویر خون آلود، فرزندندان

بچه‌ها، با فریاد در مغز مچک کردند
ساعت ۴ بعد از ظهر بود، یکی یکی
با بچه‌ها دست دادیم و روبروی
کردیم (جزیک نفر بیکاری کسه
خائن بود) دالان تاریک و بسته
را پشت سرنگذاشته بودم که یکی
از زندانیان با صدای بلند
فریاد کشید، برای آزادی تمامی
زندانیان صلوات، بچه‌ها مثل
بیمب منفجر شدند، گوئی هر چه
فریاد حبس شده در دل داشتند
به درودیاوار زندان کوبیدند.
سپاهی مزدور مسئول بند، دست
و پایش را گم کرده بود، دو میین
صلوات درودیاوار زندان لرزاند
و هنوز سومین صلوات را نفرستاد
بودند که سپاهی مزدور دستم
را گرفت و به زور به بیرون
پرتابم کرد، آری خاطره فریاد
رسای زندانیان دلاور و اشکهای
شوقی که در چشمان بچه‌ها، حلقه
بسته بود، هیچگاه فراموش نمیشود
آنگاه که درودیاوار زندان فرو
ریزد و ازین برکنده شود.

و اما پس از مدتی کوتاهی
مزدوران که از بدست آوردن سر
نخی حتی جزئی، نومید شده
بودند، مجدداً به خانه ما حمله
کردند، تا مرا دستگیر کنند، که
این بار با هوشیاری بچه‌ها
توانستیم از کشور خارج شویم
و داغ دستگیری بچه‌ها را بر دل
ارتجاع بگذاریم.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

امروزه ملت ما تشنه یک
فکر، یک راه و یک ایدئولوژی
است، ملت ما به نور محتاج است،
به تابش خورشید، تفکری که
بتواند دیوارهای قرون وسطی
سخت و سرد و منجمد تفکر فقا هسی
خمینی را در هم ریزد (و از همینجا
است که خمینی و ارتجاع از
هواداران شریعتی وحشت دارد
که آنان ابلاغ پیام نورند
پرواضح است که اگر به ملت
اینهارا بدهیم اوقیل از ما
سلح میشود، که چه میگوئیم و بیا
چنگ و دندان خمینی و اعوان

و انصارش را به جهنم نابودی
میکشانند، همچنانکه دیدیم، با
رژیم ستمشاهی چنین کردند،
آری در همین گیرودار است که
معلم برای نجات خدا، از
قبرستان مرگ آمیز و تیره
آخوندیسم و نجات آزادی و
برابری از دست... میگوید:
"و این رسالت بزرگ پیا میرانه

سرنگون با در رژیم دیکتاتوری استعماری حاکم

اطلاعیه "دانشجویان ارشاد"

درباره درگیری مسلحانه اخیر در سنجقان - اقلیت

درگیری مسلحانه اخیر در درون "سازمان چریکهای فدائی خلق" (اقلیت) که بدستال بروز اختلاف نظراتی در باب "رابطه سانترالیزم با دموکراسی سازمانی"، "حقوق اعضا"، در شکل گیری خطوط و استراتژی سازمان، "نقد و بررسی سیاستهای مرکزیت در داخل تشکیلات و در رابطه با جنبش انقلابی نیز"، "بوجود آمدن"، "پراگماتیسم" و "فقرایدئولوژیک تفکراولتراسانترالیستی" را در حل آگاهانه، دموکراتیک و انقلابی اختلافات نظری و سیاسی در درون یک حرکت تشکیلاتی با رز صاحب.

اگرچه، پس از تصفیه خونین "مجاهد خلق، شریف واقفی"، توسط اپورتنیستهای ح.ما، در سال ۵۴ چنین تلقی میشد که اساسا سنت منط و ورشکسته حل نظامی تضادهای سیاسی - ایدئولوژیک در صفوف نیروهای سازمانی، در میان کلیه نیروهای مترقی و چپ، محکوم گشته و به تاریخ سپرده شده است اما تکرار این شیوه ضد انقلابی، نشان میدهد که هنوز امکان تداوم و بروز دوباره آن در درون یک سازمان مترقی وجود دارد.

توسل جستن به شیوه تصفیه مسلحانه درون گروهی، از جانب یک سازمان سیاسی، تحت عناوینی از جمله: "بقایای بورژوازی"، "لیبرالیسم"، "آناشیزم"، "راست"، "چپ" و... نه تنها نتوانی و انحراف تئوریک سیاسی دستگاه حاکم بر آن را برای تحقق دموکراسی به عنوان اقلترین و تنها - ترین شکل حل اختلافات درونی یک حرکت اجتماعی و مبارزاتی، نشان میدهد. بلکه سیمای اخلاقی، معنوی و نمونه عنصریشکام - در اذهان توده ها، خدشه دار ساخته و ضربه ای اساسی و تعیین کننده به حیثیت نیروهای انقلابی و چپ وارد می آورد و آن را به سطح باندهای مسلح مافیایی ای که برای بدر بردن یکدیگر از صحنه و نیز برای بقای خویش، به روی هم سلاح میکشد، نازل میگردد. و طبیعی است که در این میان، سودچین سیاستی را ضد انقلابیون وابسته، مرتجعین ضد خلق و جریانات رفرمیستی و راست، خواهند برد.

این است که امروز وظیفه کلیه نیروهای انقلابی را در این میدانم که با محاصره نظری و عملی و نیز افشای همه جانبه شیوه های قدرتمدارانه و قهرآمیزه متابه تاکتیک حل تضادهای درون خلق، درون تشکیلات و... امکان هرگونه بروز دوباره آن را در نطفه خفه سازیم و با مقاومت آگاهانه و اصولی در برابر آن، در هر جا و در هر جامه و تحت هر نام، جلوگیری کنیم.

"سرنگون ساد رژیم دیکتاتوری و استعماری حاکم"

"برقرار باد دموکراسی شوراسی فـردا"

"دانشجویان ارشاد"

معرفی کتاب

اخیرا کتابی تحت عنوان "انقلاب اسلامی ایران": جنبش رها نیبخش مردمی، یا دیکتاتوری مذهبی" توسط آقای "سروش عرفانی" نویسنده و استاد پاکستانی الاصل، نوشته شده که بخش عمده آن، به اندیشه و نقش معلم انقلاب، شریعتی اختصاص یافته است.

Suroosh Irfani

IRAN'S ISLAMIC REVOLUTION:

POPULAR LIBERATION OR RELIGIOUS DICTATORSHIP?



صفحات ویژه پویندگان

مروری بر بحران اقتصادی موجود در ایران راه برون رفت از آن

وزبه م. مهاجر

استفاده از امکانات مدرن مورد بهره برداری قرار میگیرد، همانطوریکه می بینیم فقط ۲۵٪ زمین های قابل کشت، در سال زیرکشت می رود و حدود ۶٪ کل آن از امکانات مدرن بهره منداست با توجه به این ها به سادگی میتوان فهمید که تولید کشا ورزی این کشور با سرمایه گذاری ویرنا مه ریزی صحیح تا چندین برابر قابل افزایش است.

دو عامل اساسی در عدم توسعه و رشد کشا ورزی در دوره اخیر، دخیل بوده است:

۱- عدم برنامهریزی و توجه به این بخش

۲- مشخص نبودن وضع مالکیت زمین.

۱- یکی از دو عامل عمده ای که سدر راه توسعه کشا ورزی در سالهای اخیر بوده اند، عدم برنامهریزی و سرمایه گذاری و بی توجهی دولت به این بخش بوده است، که خود این به نظر من متاثر از دو علت است:

۱- یکی نداشتن بودجه کافی برای سرمایه گذاری و کادری های برنامهریز و میراندگی کاردان است، دوم بی اهمیت بودن این بخش در منافع خصوصی دوجناح اصلی رژیم است همانطوریکه میدانیم حاکمیت از دوجناح بورژوازی دلال بازار و جناح بوروکرات - تکنوکرات متشکل است. که جناح اول منافعش از تجارت خارجی و وابستگی خارجی تا مین میشود و دوم نیز طرفدار ایجاد صنایع مونتاژ و توسعه صنایع وابسته است. در نتیجه قابل درک است که کشا ورزی مورد بی مهری رژیم ارتجاع باشد.

۲- پائین بودن کمیت تولید (به علت عدم سرمایه گذاری وسایل و غیره) و قیمت کالاهای کشا ورزی از عوارض این بی برنامگی و بی توجهی میباشد.

۲- یکی دیگر از عمده ترین سدهای راه توسعه کشا ورزی را با یدروشن نبودن وضعیت مالکیت دانست مالکین زمینها به علت عدم اطمینان به سرونوشت املاک خویش از سرمایه گذاریهای دراز مدت خودداری میکنند. دهقانان نیز در بسیاری موارد به همین علت از امکانات قانونی دولتی مثل وام و غیره نمیتوانند استفاده کنند (البته اگر بودجه و درکار باشد).

بعلاوه همه این نابسامانیها آستان قدس نیز ادعای مالکیت بر اکثر زمینهای مرغوب و بویژه زمینهای دهقانان را دارد و این ادعا باعث آن شده تا دهقانان از حقوق مالکیت خویش بی بهره بمانند لازم به یادآوری است که رئیس آستان قدس طبیسی آخوند مرتجع و نماینده خمینی در خراسان است و به این خاطر شگایات دهقانان نیز بکلی بی اثر است وضع دمداری نیز از کشا ورزی بهتر نیست. هر چند طبق آمارهای رسمی، کشا ورزی و دمداری رشد داشته اند، ولی عملا وضع خلاف آمارهای رسمی را نشان میدهد. کمبود علوفه، داروهای حیوانی و غیره دمداری را با وضع اسفناکی روبرو ساخته است. دو دلیل کمالا روشن حکایت از نابسامانی کشا ورزی و دمداری میکنند، یکی مهاجرت روز افزون روستائیان به شهرهاست که برای فرار از بیگاری و در جستجوی امکانات زندگی آوارها شهرها شده و تبدیل به حاشیه نشینان شهری میشوند، که در این مورد خود روزنامه های رسمی وابسته به رژیم، هر روز از آن گزارش میدهند.

در شماره های پیشین بودجه سال ۶۵ را مورد بررسی قرار دادیم و طبق آمارهای خود رژیم نشان دادیم که بودجه با کسری شدیدتری نسبت به سالهای پیش روبرو خواهد بود و همچنین به تشریح هزینه ها پرداخته و گفتیم که بودجه مذکور از تعادل برخوردار نیست.

در مقاله "سیاست اقتصادی جدید یا بن بست و ورشکستگی رژیم ارتجاع"، مروری داشتیم بر وضع آرزوی وزارت صنایع و سیر تدریجی کاهش ارز را طبق آمارهای رسمی ارائه شده از طرف مسئولین رژیم بررسی کرده و هم چنین ریشه ها و اهداف سیاسی جدید اقتصادی را اختصارا بر شمردیم.

در مقاله حاضر وضع اقتصادی رژیم را در بخشهای مختلف مورد بررسی قرار داده سعی خواهیم کرد تا عمق بحران را کم و بیش در حد توان خویش روشن ساخته و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم بدون شک یک ارزیابی دقیق و همه جانبه از وضع اقتصادی و بحرانی که در مانگیر رژیم است در یک مقاله کوتاه نمیتواند انجام پذیرد، لیکن در اینجا منظور ما بیشتر یک بررسی اجمالی و طرح و آرزوی آن در حد توان و امکانات موجود است.

بدین منظور ابتدا نظری به تولید ناخالص داخلی و سهم بخشهای مختلف در آن خواهیم داشت در این رابطه نگاهی گذرا به وضع کشا ورزی، صنایع و معاونت و خدمات که اجزاء تشکیل دهنده آن هستند، خواهیم داشت. سپس مروری بر مسئله توزیع و وضع مالی و پولی رژیم و سطح زندگی مردم در حال حاضر مینمائیم.

به تجزیه و تحلیل وضع بحرانی اقتصاد رژیم پرداخته و علتها و ریشه های این نابسامانیها را تشریح کرده و بدیل های ممکن را بررسی میکنیم.

تولید ناخالص داخلی: تولید ناخالص داخلی از مهم ترین ارکان اقتصاد یک کشور است و وضعیت آن کم و بیش نموداری کلی از وضع اقتصادی کشور را نشان میدهد. با توجه به این اهمیت است که نظری به آن انداخته و ببینیم بخشهای مختلف تولید چه سهمی در کل تولید ناخالص داخلی دارا میباشد. طبق آخرین آمارهای موجود مهم بخشهای اصلی در تولید ناخالص داخلی به قرار زیر میباشد.

سهم بخشهای اصلی در تولید ناخالص داخلی (۱)

کشا ورزی	۱۶٪
صنایع و معادن	۱۷۰۲٪
نفت	۱۶۰۷٪
خدمات	۵۰٪
تولید ناخالص داخلی =	۱۰۰

حال اوضاع بخشهای مذکور را به اختصار از نظر سیر میگذرانیم:

۱- کشا ورزی:

کشا ورزی که یکی از بخشهای اصلی و مهم تولید ناخالص داخلی را تشکیل میدهد، ۱۶ درصد آنرا شامل میشود. حدود ۵۰ درصد مردم ایران هنوز در روستاها ساکن بوده و شاغل در بخش کشا ورزی هستند. زمینهای قابل کشت ایران بالغ بر ۷۹ میلیون هکتار (۲۱۰۰۰۰۰) است و در گذشته ۱۹ میلیون هکتار آن کشت میشد و از این مقدار فقط ۴/۸ میلیون هکتار رسا

است در نتیجه امکان موفقیت ن وجود ندارد، این نهادها را میتوان سیستم بانکداری بورس و عبادت مردم به سرمایه گذاری در صنایع و غیره نام برد. که در شرایط حاضر چندان جالب توجه نیست، با این وضع بدین نتیجه میرسیم که دور نمای تیره و تاریکی در پیش روی صنایع ایران است.

نفت:

=====

نفت منبع اصلی درآمد حکومتهای جبار در دوره های اخیر ایران بوده است. از سالهای ۱۳۲۵ نفت در اوضاع اقتصادی سیاسی ایران نقش حساس و حیاتی داشته است، درآمد سرشار نفت گره گشای کار حکومتهای دیکتاتوری در این دوران بوده و توانسته بود تا استقلال اقتصادی حکومتها را از طبقات و اقلیتها رها کند، عدم نیاز حکومت به مالیات و غیره از شدت فشار بر مردم میکاست. اما در حال حاضر برخلاف دهه های اخیر تولید و صدور نفت با مشکلات جدی روبروست. قیمت نفت در سطح جهانی به کمترین حد رسیده است. بلکه لوپک نه تنها ایتکار عمل را از دست داده، بلکه عملیاتش شده است، با توجه به این اوضاع است که نگاهی گذرا به تاریخچه تولید و صدور نفت خواهیم کرد.

استخراج و صدور نفت در اوایل دوران شاه به حدود ۷ میلیون بشکه در روز رسید، این روند با آغاز انقلاب دچار وقفه شد، پس از انقلاب، طبق آمارهای رسمی تا ۳ میلیون بشکه در روز رسید و آن تاریخ به بعد خصوصا با شروع جنگ ارتجاعی، دچار نوسانات زیادی شده، که در کل سیر نزولی داشته است. در سال ۶۳ درآمد نفت در بودجه ۱۸۰۰ میلیارد ریال برآورد شده بود، که عملاً رقمی حدود ۱۳۷۳ میلیارد ریال شده در سال ۶۴ این رقم به ۱۲۰۰ میلیارد ریال کاهش یافت (۳) در سال ۶۵ نظور که از قرائن انتظار کاهش شدید درآمد نفت می رود، این به دو علت روشن قابل پیش بینی است، اول به علت بمباران تلمبه خانه و جزیره خارک بوسیله عراق و سایر صدمه های ناشی از جنگ، دوم به علت کاهش شدید قیمت نفت که تلمبه نفت صادراتی نیز با قیمت فوق العاده ارزان باید به فروش رسد.

همانطور که ملاحظه میشود در این بخش نیز آسمان بخت رژیم تیره و تاریک است. و به دلیل اهمیت فوق العاده نقش نفت در حیات رژیم است، گاهی کشورهای میبیینیم رژیم به دست و پا افتاده و گاهی کشورهای خلیج را تهدید میکنند و گاهی به دلجویی بر میخیزد و در این زمینه دیپلماسی رژیم شدیداً لال گردیده تا هر طور شده بحران را مهار کند، اما چیزی که روشن است آنکه بحران نفت نتیجه بحران اقتصادی سرمایه داری بین المللی است و رژیم در مهار آن نقشی مهم نمیتواند داشته باشد، مگر اینکه آریا بسان بین المللی اش به داد او و برسد و در غیر این صورت راه برون رفتی وجود ندارد.

خدمات:

=====

خدمات ۵۰ درصد (۵) کل تولید ناخالصی را شامل میگردد. در سالهای مختلف این درصد فرق کرده است و گاهی تا ۷۵ درصد نیز رسیده است (۶)، عدم تعادل در تولید ناخالصی داخلی یکی از بزرگترین مشکلات اقتصادی کشور است، همانطور که ملاحظه شد، تناسب و تعادل بین خدمات و سایر بخشها وجود ندارد، بخشهای کشاورزی و صنایع بسیار ضعیف بوده و درصد نسبتا کمی از تولید ناخالصی داخلی را به خود اختصاص

دلیل روشن دیگر، افزایش روز افزون واردات اعم از کشتاورزی، گندم، برنج، گوشت، کره پنیر و سایر غذاهای حیوانی، عمده ترین اقلام واردات را تشکیل میدهند (به آمارهای بخش واردات در ادامه همین مقاله رجوع کنید) که این نمای شگرک را نشان میدهد و رشد کشتاورزی داخلی است.

صنایع:

=====

یکی دیگر از بخشهای اصلی در تولید ناخالص داخلی صنایع میباشد. صنایع ۱۷.۰۲ درصد کل تولید

ناخالص داخلی را شامل میشود. وضع صنایع نیز با همه توجیهی که دولت بدان کرده است، چندان رو بر راه نیست تقریباً تمامی صنایع موجود در ایران مونتاژ است، واحیاناً اگر صنایعی نیز وجود دارد که ظاهراً مونتاژ نیست، عملاً به علت نیاز به مواد اولیه خارجی وابسته میباشد، صنایع سنگین رژیم خودگویی وضع نابسامان صنایع است در این مورد بنحوی وزیر صنایع سنگین در مصاحبه اش با کیهان چنین اظهار میدارد: که "به علت کمبود رزتصمیم گرفته ایم برنامه های جدیدی را در نظر بگیریم که عبارتند از: ۱- کاهش و تعطیل واحدهای تولیدی، کمتر خودکفا - بیشتر از رز - و واحدهائی که قرار است در دراز مدت متوقف شوند.

۲- تمامی موافقت اصولی های رژیم، به غیر از طرحهای اساسی و با اولویت، در ضمن موافقت اصولی ها ئیکه هنوز ماشین آلات آن خریداری نشده است نیز ممنوع اعلام شده است این وضع نابسامان نتیجه عوامل مختلفی بوده است که عمده ترین آنها را میتوان به قرار زیر دانست:

۱- کمبود بودجه و ارز - کسری بودجه و بویژه - ارز خارجی از مهمترین عوامل ورشکستگی صنایع مونتاژ موجود است، مواد اولیه مورد نیاز کارخانه ها به علت کمبود ارز وارد نمیشود. نوسازی قطعات کهنه و مدرن سازی کارخانه ها نیز نیاز به ارز دارد، و این یکی از عمده ترین دلایل عدم توسعه رشد صنعتی است ۲- عدم وجود برنامه ریزی دراز مدت و عدم کارآیی مدیریت نیز از دیگر عوامل مؤثر در عدم توسعه و رشد صنعتی است ۳- صدمه دیدن صنایع در اثر بمبارانهای عراق کمبود برق و از این قبیل مسائل نیز کم و بیش در این روند بی تاثیر نبوده اند.

۴- یکی دیگر از عوامل عدم توسعه رشد صنایع داخلی راهمان واردات بی رویه بایند کرک سرد. جناح بورژوازی دلال که منافعی از تجارت خارجی تامین میشود همیشه سعی در افزایش حجم تجارت خارجی داشته است و واردات که منافع این جناح را تشکیل میدهد، در طی سالهای اخیر در حال افزایش بوده است.

با توجه به این اوضاع است که جناح موسوی در نتیجه حادث شدن بحران در این مقطع بر جناح رقیب غلبه میابد موسوی و جناح بورگرات - تکنوکرات سعی در بازسازی صنایع مونتاژ و بازسازی سیستم سرمایه داری صنعتی وابسته را دارند، در شماره پیش در مورد تغییر سیاستهای رژیم صحبت کردیم در اینجا لازم است به یک نکته دیگر نیز اشاره کنیم و آن اینکه دولت سعی دارد صنایع وابسته را از طریق ایجاد شرکت های سهامی توسعه دهد که با توجه به این نوع توسعه سرمایه داری نیاز به نهادهای خاص خود در جامعه دارد و این زمینه در ایران هنوز وجود نیامده

همانطوریکه در جدول مشاهده میشود واردات مواد غذایی در دوران حاکمیت ارتجاع هر سال افزایش یافته است، این خود نمونه ای از کاهش وابستگی تولید داخلی است.

آشامیدنیها و سیگاروتنبا کواش بافته است و در سال ۸۴-۸۳ به علت اوضاع وخیم ارزی شدید کاهش یافته است.

مواد شیمیایی و داروئی نیز در طی این سالها افزایش یافته است و این بیشتر مربوط به جنگ و نیازهای وضعیت ناشی از جنگ بوده است.

اقلام واردات آهن، فولاد و سایر مصنوعات نیز افزایش یافته است.

ورود ماشین آلات و خودرود در سال ۸۰-۷۹ کاهش یافته است ولی از ۸۰-۸۱ روبه افزایش گذاشته است. از مقایسه صادرات و واردات مشخص میشود که عمده ترین کالای صادراتی نفت بوده است، در صورتیکه از ماشین آلات گرفته تا مواد غذایی و آشامیدنی از خارج وارد میشود، در اینجا است که اهمیت نفت و نقش آن در سرنوشت رژیم بازمیگردد کشورها تیکه از آنها کالای وارد شده است به ترتیب اهمیت عبارتند از: (۹)

سال	۱۹۸۱-۸۲	۱۹۸۲-۸۳
آلمان غربی	۱۷	۱۶
ژاپن	۱۲	۱۱
ترکیه	۲	۷
انگلستان	۶	۶
ایتالیا	۵	۵
رومانی	۲	۴
کره جنوبی	۵	۳

میدهند، در صورتیکه نفت و خدمات در صیقلی را شامل میگردند، تعادل و هماهنگی بین بخشهای مختلف لازمه یک اقتصاد سالم میباشد، که در اوضاع جاری رژیم به چشم نمیخورد.

تجارت خارجی:

تجارت خارجی در کشور نقش مهمی ایفا میکند که از کنار آن بی تفاوت نمیتوان گذشت عدم توجه و اصلاح این بخش واضح است که اثرات منفی شدیدی در اقتصاد کشور خواهد گذاشت. به منظور روشن ساختن وضع تجارت خارجی در ایران امروز به ارزیابی و مرور صادرات و واردات و ترانزیتها را در بررسی میپردازیم.

صادرات و واردات:

صادرات ایران را عمدتاً نفت تشکیل میدهد، این در صدهای بالاست که میتوان گفت رقم سایر کالاهای صادراتی در مقایسه با نفت بسیار ناچیز است، در طی سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۴، درصد نفت در صادرات بین ۹۷ تا ۹۹ درصد بوده است.

تجارت خارجی (به میلیون دلار) (۷)

سال	۱۹۸۰-۸۱	۱۹۸۱-۸۲	۱۹۸۲-۸۳
کل صادرات	۱۲/۲۷۸۰۶	۱۲/۸۶۹۰۷	۲۰/۳۳۴۰۹
سهیم نفت در صادرات	۱۱/۶۰۷۰۲	۱۲/۴۵۵۰۵	۲۰/۰۴۹۰۸
کل واردات	۱۸/۸۱۳۰۴	۱۷/۰۵۷۰۲	۱۲/۹۰۴۰
ترانزیتها خارجی	۶/۳۳۴۰۸	۴/۱۸۷۰۵	۵/۴۳۰۹

همانطوریکه مشاهده میشود، ترانزیتها تا سال ۸۳-۸۲ منفی است و در این سال است که مثبت است و علت آن افزایش صدور نفت است و به همین روال در پی کاهش صدور نفت، همیشه ترانزیتها خارجی منفی است که کمبود شدید ارز خودگواه روشنی برای این واقعیت انکارناپذیر است.

حال نظری به واردات بیندازیم: مهمترین واردات (بعلاوه واردات معاف از حقوق گمرکی) بر حسب میلیون دلار (۸)

مشاهده میگردد که عمده ترین طرفین واردات ایران آلمان غربی و ژاپن، انگلستان و ایتالیا بوده اند که سال ۸۳-۸۲ ترکیب بعد از ژاپن مقام سوم را اشغال کرده است.

توزیع کالا:

شیکه تولید کالا، بویژه بعد از شروع جنگ عمدتاً در دست دولت بوده است اما این مسئله به هیچ وجه باعث توزیع عادلانه و صحیح کالاندر شده است.

مهمترین واردات (بعلاوه واردات معاف از حقوق گمرکی) بر حسب میلیون دلار (۸)

سال	۷۸-۷۹	۷۹-۸۰	۸۰-۸۱	۸۲-۸۳	۸۳-۸۴
مواد غذایی و حیوانات زنده	۱/۰۳۱	۱/۵۱۸	۱/۵۴۱	۲/۱۶۱	۲/۱۶۴
آشامیدنیها و سیگاروتنبا کوا	۱۱۷	۵۲	۴۶	۸۸	۷
مواد شیمیایی و داروئی	۷۹۲	۱/۰۸۵	۱/۵۲۱	۲/۱۸۰	۱/۶۷۹
آهن، فولاد و سایر مصنوعات	۲/۹۷۴	۲/۹۰۸	۳/۳۳۵	۳/۹۸۶	۳/۵۰۷
ماشین آلات و خودرو	۴/۵۳۴	۲/۹۸۹	۳/۰۵۵	۳/۵۲۷	۳/۳۲۱
کل واردات - بعلاوه سایر کالاهای	۱۰/۳۷۲	۹/۶۹۵	۱۰/۸۴۴	۱۳/۵۱۵	۱۱/۸۴۵

سرگذشت شخصیت‌ها اختصاصاً در ادبیات رده‌های حرفه‌ای از توده‌ها و جوامع بشری بمیان نیست. تاریخ‌سنگ پادشاهان در کشور خودمان نمونه‌ای از بیوگرافی فردی است که در خدمت طبقه حاکم درآمده است. و نمونه جدید و تازه آنرا در اطلاعیه دفتر سیاسی سازمان محاهدین دیدیم. که همه چیز و همه کس تاریخ جامعه، مبارزه، انقلاب، سرنوشت توده‌ها همه در "تحت ظل" شخصیت یک فرد قرار گرفته و تمامی این واژه‌ها بدون وجود آن شخص بی معنا و بی مفهوم میگردد. اما در بیوگرافی اجتماعی، برعکس همه سخنان از سرگذشت و قصه توده‌ها و مبارزات و دلاوریها و جانبازیها و رنج و دردهای آنهاست و هرگاه حرفی از افراد و شخصیت‌ها هم زده میشود، باز به نحوی به سرنوشت توده‌ها ارتباط می‌یابد. حرکت‌های توحیدی پیامبران الهی همگی بر مبنای بیوگرافی اجتماعی شکل می‌گیرفتند زیرا که شخصیت آنها و منیت و اصالت آنها را در مقابل شخصیت و منیت و اصالت کاذب بتها - یشان مطرح می‌ساخته‌اند.

این است که کلامی گوئیم بیوگرافی فردی از آنجایی که فرد را در مقابل جامعه مطرح میکند و ارزش و اصالت را از توده‌ها می‌گیرد و به شخصیت‌ها میدهد گامی است در جهت بت‌سازی و سلاخی است در خدمت طبقه حاکم تاریخ در حالیکه بیوگرافی اجتماعی از آن رو که اجتماع را و توده‌ها را در مقابل شخصیت‌ها مطرح میکند و اصالت کاذب را از آنها گرفته و اصالت حقیقی را به توده‌ها می‌دهد گامی است در جهت نفی بت‌پرستی و سلاخی است در دست طبقه حاکم محکوم تاریخ، در بیوگرافی فردی، شخصیت‌ها تاریخ می‌سازند. و حال آنکه در بیوگرافی اجتماعی توده‌ها تاریخ‌سازند، در اولی بخاطر آنکه یای افراد و شخصیت‌ها توسط می‌آید، پای توده‌ها به کناره می‌رود و در دومی از آن رو که پای توده‌ها بمیان می‌آید پای افراد و شخصیت‌ها کناره می‌رود، تنها و تنها در مکتب توحید و مکتب انبیاء است که واقعا و حقیقتا بیوگرافی اجتماعی مطرح می‌گردد و گرنه در هر مکتب دیگری چه فردگرایان و چه اجتماع‌گرایان، اصالت از توده‌ها گرفته و به شخصیت‌ها داده میشود.

۵- تاریخ بیوگرافی در غرب:

پس دانستیم که بیوگرافی فردی همواره در بستر تاریخ در خدمت طبقه حاکم بوده است تا توسط آن برای توده‌ها بت‌سازی کند و بت‌پرستی را در میان این طریق، حاکمیت خویش را استمرار بخشد، اما بیوگرافی اجتماعی، برعکس، همیشه در خدمت طبقه محکوم بوده و پیامبران الهی توسط آن میکوشیدند تا با مطرح ساختن سرگذشت قصه توده‌ها، آنها را در صحنه تاریخ مطرح سازند و شخصیت‌ها را به افکار و بردتا از این طریق بت‌پرستی توده‌ها از میان برود، اما بیوگرافی در طول تاریخ، زیر و بم‌ها و فرازونشیب‌های زیادی را پشت سر نهاده و گاه بصورت فردی مطرح شده و در خدمت حاکمیت درآمده و گاه هم بصورت اجتماعی و در خدمت محکومین، برای آنکه مسیر تحول بیوگرافی را در بستر تاریخ ردیابی کنیم ابتدا آن را به دو بخش تقسیم می‌نماییم: یکی بستر تحول بیوگرافی در غرب و دیگری بستر تحول بیوگرافی در شرق.

بیوگرافی در غرب شش مرحله تاریخی را پشت سر گذارده است، مرحله اول دوران قبل از قرون وسطی است که به "دوران پلائی" موسوم می‌باشد، در این دوران روح حاکم بر بشر و انگیزه حرکت او اندیشه متعالی او و فلسفه تشکیلی می‌دهد، اما انسان نیز

حیره‌بندی شده بر طبق دفترچه‌های توزیع (بسیج و غیره) نیز در اختیار مشتری قرار نمی‌گیرد، اما روبرو با ماه دقیق و وجود ندارد، این مشکلات است به همراه همدستی مسئولین توزیع با دلایل بازاری سیاه، باعث شده است تا کالاهای کمیاب به بازار سیاه انتقال یافته و با چندین برابر قیمت رسمی بفروش رسد، در این مورد ما با اشاره به دو گزارش روزنامه وابسته به رژیم کیهان اکتفا می‌کنیم. در گزارش روز پنجشنبه ۱۹ دیماه ۶۴ آمده است، که "مسئولین توزیع از عرضه سهمیه مقررد دفترچه‌های بسیج و غیره طفره می‌روند، در مواردی کمتر از سهمیه مقررنجس به خریدار داده میشود و بعضی اجناس کلاً عرضه نمیشود".

در گزارش دیگری روز شنبه ۲۱ دیماه آمده است که "۷۵ قلم داروی ضروری و حیاتی کمیاب است و در داروخانه‌ها یافت نمیشود، در صورتیکه همین داروها در داروخانه‌های ناصرخسرو با چندین برابر قیمت رسمی بفروش میرسد".

از دیگری عدالتی‌ها در توزیع اجناس می‌گذریم و دو نمونه مذکور بیان کننده قطره‌ای از دریای چپاول و غارت مردم به دست عمال رژیم می‌باشد. پاورقیها: "دبانه مقاله در شماره آینده"

۱-

۲- نشریه "بمنقل از اسناد وزارت کشاورزی ایران".

بودجه سال ۶۵ کیهان پنجشنبه ۷ آذرماه ۱۳۶۴

۴- طبق آخرین اطلاعات، قیمت نفت در بازار جهانی به بشکه ۱۵ دلار سقوط کرده است.

۵- آمار صندوق بین المللی پول، نوامبر ۱۹۸۴

۶- گزارش سالانه بانک مرکزی ایران

۷- سرویس ارزیابی اقتصادی بین المللی

۸- آمار تجارت خارجی ایران به نقل از

۹-

بحثی در ریشه‌های تاریخی بت‌سازی و بت‌پرستی (۲)

۴- بیوگرافی فردی "در خدمت بت‌سازی" و بیوگرافی اجتماعی در خدمت نفی بت‌پرستی:

یکی از چیزهایی که هم می‌تواند بت‌سازی کند و هم بت‌پرستی را از بین ببرد "بیوگرافی" است. بیوگرافی یعنی سرگذشت و داستان "من". اگر این سرگذشت، که قرآن بدان قصه اطلاق میکند، داستان بودن "فرد" باشد می‌شود بیوگرافی و اگر داستان بودن "جامعه" باشد (تاریخ) می‌شود بیوگرافی اجتماعی. بنا بر این، کلامی توان گفت که بیوگرافی، قصه و داستان بودن فرد یا اجتماع است در مسیر زمان و در بستر حرکت.

وقتی که در بیوگرافی، سخن از افراد و شخصیت‌ها گفته میشود، در واقع بیوگرافی در خدمت بت‌سازی و شخصیت‌پرستی قرار گرفته است. زیرا که دیگریای توده‌ها را به میان نمی‌کشد و از سرگذشت آنان چیزی بیان نمی‌کند، مثلاً در فاشیسم و نازیسم سخن از بیوگرافی بمیان است و بدین خاطر می‌بینیم که حکومت‌های فاشیستی، همه تاریخ به بیان

در این دوران یک جامعه طبقاتی است و فلسفه که بزرگترین و متعالی ترین نمودار فکری بشیئور می باشد در استخدام طبقه حاکم و برای توجیه جامعه طبقاتی خویش در آمده است، فلسفه های افلاطون و ارسطو که بر بنیاد طبقاتی است گویای این مسئله می باشد در این دوران بیوگرافی توسط فلسفه در استخدام طبقه حاکم درمی آید و بالطبع شکل فردی داشته نه اجتماعی.

یعنی طبقه حاکم میکوشیده تا بسازد بیوگرافی فردی دست به "بت سازی" برای بت پرستی "توده ها بزند و در سایه آن، حاکمیت خویش (سادیسم) و محکومیت توده ها (ماژوخیسم) را پدید آورد.

مرحله دوم بیوگرافی در غرب مربوط میشود به دوران هزار ساله قرون وسطی، بزرگترین ویژگی این دوران پیدایش "فاناتیسم" است و فاناتیسم به مفهوم مطرح شدن خدا و نابودی انسان در سایه او میباشد. بنا بر این در قرون وسطی، اصالت انسان و اصالت مطلق خداوند در برابر انسان است. (رجوع شونده مقدمه مقوله وحی از انتشارات آرمان - مستضعفین) در اینجا با زهم بیوگرافی اجتماعی وجود ندارد و طبقه حاکم میکوشد تا از خود خداوند یک بت جدیدی بسازد و توده ها را دریای آن به ذلت و اسارت و فلاکت بکشد، چنانچه امروز در جمهوری قتل و غارت، خمینی شاهد آن هستیم در اینجا آن بیوگرافی که منیت و اصالت و شخصیت توده ها را نابود میکند و آنها را از صحنه اجتماع و تاریخ پس میراند، خود خداوند است و عجیب است که همان توحید و خدا پرستی که آمده است تمام جانشین شرک و بت پرستی شود، خودش عالمی و وسیله ای میشود در دست طبقه حاکم برای بت سازی و بت پرستی!

مرحله سوم را سراغ قرون جدید تشکیل میدهد که مهمترین ویژگی این دوران "اومانیزم" و انسانی گرائی است. اومانیزم، سلاحی است که روشنفکران متفکرین بزرگ اروپا در این زمان در دست گرفتند تا به نبرد با فاناتیسم کلیسا بروند.

همانگونه که فاناتیسم عبارتست از بی اصالتی انسان در برابر خدا اومانیزم هم که ضد آن است عبارتست از اصالت انسان حتی در برابر خدا به این ترتیب برای نخستین بار در تاریخ اروپا برای چند صباحی هم که شده انسان بعنوان یک اصالت تام و تمام و بعنوان یک پدیده ای که مستقل دارای ارزش و اصالت است و هیچ بتی قادر نیست تا اصالت را از وی بگیرد مطرح میشود. این اومانیزم که بر اساس یک انگیزه منفی ضدیت با کلیسا و در برابر فاناتیسم بوجود آمده بود تا زمانی که خود را با مقام و مت شدیداً ربا بان کلیسا مقابل میدید، بشدت حالت تنها می داشت و در مسیر این حالت تنها می بود که خواه نا خواه شرایطی فراهم می آمد تا انسان خود گم کرده ای که همواره بیوگرافی را در خدمت طبقه حاکم می دید و آنرا وسیله ای برای توجیه حاکمیت آنان مینمود. داشت و لحظه ای به خود بیندیشد و بیوگرافی را در استخدام خودش (طبقه محکوم) و برای بیان تاریخ و سرگذشت خویشتن خودش ببیند. از این زمان است که فلسفه "حقوق بشر" پدید می آید و در انقلاب کبیر فرانسه علیرغم دخالتها و دستکاریهای بورژوازی این قانون به روی کاغذ می آید و بعنوان "اعلامیه" حقوق بشر" که مهمترین دستاورد این انقلاب است

منتشر میگردد.

بنا بر این داستان بیوگرافی در این دوران داستانی است که در آن بیوگرافی به جنگ فاناتیسم قرون وسطایی رفته و در استخدام انسانها قرار گرفته است. اما این دوران گذرای است و با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه و در واقع پیروزی بورژوازی بر فتودالیسم به سرعت سیری میشود و بورژوازی میکوشد تا بیوگرافی را که در خدمت انسانها در آمده بود، به استخدام خویش گیرد.

بورژوازی بر اساس آن روحیه سوداگرایی و بسط پرستی که دارد، می آید و اومانیزم با فلسفه من بودن انسان را از وی میکشود و الینه کردن او را زندگی مادی و مصرفی، او را از "خود" بی خود نموده، و آنچه را که در فرهنگ روشنفکران انسانگرا (اومانیزم) به لیبرالیسم انسانی مشهور بود به لیبرالیسم اقتصادی و آزادی در مصرف و سرمایه -

اندوزی و غارت و چپاول و سکسوالیته و بی بندوباری و... بدل میسازد. بیوگرافی که پس از گذشت مدت ها متممادی سرانجام برای چند صباحی در خدمت توده ها و انسانها در آمده بود، با فرا رسیدن دوران حاکمیت بورژوازی در خدمت پول قرار گرفت و منیت آنها و شخصیتها و اصالت های انسانها را ردیگر در پیای بت مصرف و پول قربانی شد و بیوگرافی تبدیل به داستانی شد که بورژوازی می پسندید و از "من" ای

سخن گفت که بورژوازی خوش داشت. من الینه شده.

سرانجام با پیدایش سوسیالیسم از دل بورژوازی تغییر و تحول اساسی در تاریخ بیوگرافی پدید آمد به این ترتیب که بیوگرافی بی کسسه در دوران بورژوازی در خدمت فزق قرار گرفته بود و با ردیگر اصالت را از توده ها گرفته و به شخصیتها و بت های جدید پول و مصرف می داد با پیدایش سوسیالیسم در خدمت اجتماع در آمد و از حلقوم منادی انسان سوسیالیسم، سخن از مبارزه توده ها و اصالت

تاریخی آنان و ارزشهای از یاد رفته و یا مال شده - اشان بمیان آورد. این پنجمین مرحله ای بود که بیوگرافی در طول تاریخ طی میکرد و این زمان مصادف بود با قرن نوزدهم و دوران شور و التهاب مبارزات طبقاتی در اروپا و سوسیالیسم علمی و مارکسیسم علمی و علم مبارزه و... اما این دوران حتی از دوران کوتاه اومانیزم هم کوتاه تر بود چه با پیدایش مارکسیسم دولتی در شکل دیکتاتوری

حزبی - دولتی، با ردیگر لیدرها و رهبران مارکسیسم و کمونیسم بصورت بت های جدید قرن در آمدند و بیوگرافی را در استخدام خود شده - اشان در آوردند. دیگر رسالت بیوگرافی آن شد که بجای پرداختن به سرگذشت و تاریخ مبارزات توده ها و پیداکردن ارزشها و اصالت های گم شده اشان در دستر زمان و تاریخ، با ردیگر به تعریف و تمجید و ستایش از لنین ها و استالین ها و ماژووا و کاسترو و هاسا پرداخت و همه جا اصالت را از توده ها گرفته و به این رهبران داد، اگر گاهی هم سخن از توده ها بمیان می آورد، بخاطر شرف بخشیدن به این رهبران و لیدرها بودند بخاطر شرف بخشیدن به خود توده ها،

یعنی مبارزه توده ها را در رابطه با رهبریت اینان مطرح میساخت و میخواست تا با سخن گفتن از توده ها از این رهبران تجلیل نماید. بقول آندره ژید: منی که از قطب پرستی و شخصیت پرستی و بی اصالتی انسانها در کلیساها فرار کرده بودم و بدنبال جایی و مکانی بودم که بجای اصالت بخشیدن به شخصیتها، به توده ها اصالت بخشید، وقتی که به مسکو آمدم و از میخدان

بیوگرافی شخصیت‌هایی مثل فرعون ویا موسی ویا ابراهیم برداشته میشود، با زهم بخاطر مطرح کردن توده‌ها و مبارزه آنهاست نه بخاطر شرف بخشیده به شخصیت انبیاء.

حرکت اصیل انبیاء در شرق استمرار یبند است نمیکرد و بواسطه دسیسه کاریها و دغلیا زین طبقات حاکمه، مسخ و دگرگون میگشت و گاه حتی شخصیت پیامبران (مثل عیسی مسیح) مطرح میشد، تا در سایه آن شخصیت توده‌ها مطرح نشود. اگر بخواهیم تاریخ بیوگرافی را در کشور خود مسلمان بررسی کنیم باید که از زمان ورود اسلام به ایران شروع کنیم، زیرا تا پیش از آن بیوگرافی همواره در استخدام طبقه حاکم بوده است.

سرتا زورود اسلام به ایران، برای مدتی محدود بیوگرافی از استخدام پادشاهان ساسانی بیرون آمد و در خدمت توده‌ها قرار گرفت اما این هدف خیلی اندک بود زیرا با حاکمیت عباسیان و غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان رفته رفته طبقه حاکم دوباره جلو آمد و خود را بر توده‌ها تحمیل نمود و توانست بیوگرافی را دیگر بار در استخدام خویش در آورد بعنوان مثال شاهنامه فردوسی که از آثار دوران غزنویان است، خود نمونه بارزی است از

بیوگرافی‌یی که تنها مادر استخدام پادشاهان است و در سراسر شاهنامه مافقط یکبار میبینیم کسسه بیوگرافی در خدمت توده‌ها قرار میگیرد و آنهم داستان گاو و آهنگراست که بگفته معلم وقتی که میخواهیم این داستان را در شاهنامه دنبال کنیم یکدفعه میبینیم که گم شد و دیگر اثری از آن نیست. تمامی ادبیات مادر این دوران (دوران عباسیان به بعد) متشکل است وصف و توصیف طبقه حاکم بدون آنکه رسما سخنی از توده‌ها گفته شده باشد و اگر هم گاه سخنی از دهانی بیرون میآید و از بیوگرافی توده‌ها سخن راند، فوراً آنرا با سرب داغ پرمیکردند و یا زبانش را از خلقوش بیرون میکشیدند در دوران صفویه روند تاریخی بیوگرافی تغییر و تحولاتی کرد زیرا صفویه در رابطه با برنامه استحما رگرانه‌ای که داشتند بیوگرافی را بجای آنکه مستقیماً در خدمت طبقه حاکم در آورند، از استخدام اینان بیرون کشیدند و به استخدام الگوها و نمونه‌های مکتبی و ائمه اطهار و پیامبران در آوردند و شروع کردند به بت سازی از آنها بجای آنکه درباره شاه عباس شعر بگویند و سخن سرائی کنند، درباره امام حسین نحوه و شعر میسرودند! آن امام حسینی که خودشان ساخته و پرداخته بودند و میخواهند استند به توده‌ها معرفی کنند وقتی شاعری به نزد شاه عباس میرود تا قصیده خویش را که برای او سروده است به وی تقدیم دارد و "صله" بگیرد، شاه عباس او را سرزنش میکند که چرا برای من سروده‌ای مگر من کسی هستم؟ برو و برای علی و فرزندانش بسرای که آنها از من مهم‌ترند!

به این ترتیب بود که در دوران صفویه، بیوگرافی بصورت نامتجانس و غیرتوحیدی در خدمت ائمه و شخصیت‌های غیر مذهبی درآمد و اینهم نمونه جدیدی از بت سازی شده از سوی پادشاهان صفوی علم گشت تا شخصیت را از توده‌ها بگیرد و آنها را به مواضع ماژوخیسمی بکشانند. بت سازی همان بت سازی بود اما بت‌ها از پادشاهان و شخصیت‌ها، به ائمه و پیامبر تغییر یافتند و بصورت بت‌های جدیدی درآمدند که توده‌ها را به پرستش خویش میطلبیدند. پس از صفویه گرچه اثرات این بت پرستی جدیدختی تا به امروز هم کشیده شد اما با ردیگرکوشی در جهت

سرخ باز دیدن مردم دیدم که دیگر بار در اینجا هم ندای سوسیالیسم و اجتماع گرایی بلند است باز هم شخصیتی (اجدالین) در تابوت شیشه‌ای و دروسا. این میدان گذاشته اند و توده‌ها به طواف آن مشغولند این است که به یکبار مشاهده میکنیم تمام کسانی که به اسم سوسیالیسم و با فریاد سوسیالیسم صدای آزادی توده‌ها را از قید پرستش‌های بی ارزش و بی اصلتی‌های همیشه در می‌دادند، تمام مکتبهایشان بر مبنای شخصیتها استوار میگشت و هر مکتبی با نام یک شخصیت شناخته میشد: مارکسیسم، لنینیسم، استالینیسم، ماژوخیسم، تروتسکیسم، تیتوئیسم، کاستروئیسم و... اینچنین بود که بیوگرافی در ششمین و آخرین مرحله تاریخی خویش در اروپا، علیه آنکه طلایه داران سوسیالیسم، در استخدام اجتماعش در آورده بودند، با زهم در خدمت حکام و رهبران حزبی و شخصیت‌ها قرار گرفت و زبانش از سخن گفتن درباره توده‌ها بازماند و این بود شش مرحله‌ای که بیوگرافی در غرب طی کرد.

۶- تاریخ بیوگرافی در شرق و در ایران :
=====

بیوگرافی در شرق، دو چهره داشته یکی در خدمت شخصیتها و حاکمین بر توده‌ها بوده (بیوگرافی فردی) و دیگری در خدمت توده‌ها و محکومین بیوگرافی اجتماعی، چهره اول در زمانها و سرزمینهای مختلف، تغییر و تحولاتی پیدا میکرده و رنگهای گوناگونی بخود میگرفته است اما همواره یک چیز در آن مشترک بوده و آن، بی‌اصلتی توده‌ها در برابر اصلت شخصیتها بوده است از پادشاهان روم و ایران و یونان گرفته تا چهره‌های مقدسی چون بودا و کنفوسیوس و لاوتسو و یا حتی برخی پیامبران برحق هم، موضوع بت پرستی در بیوگرافی فسرده محسوب میشده اند. برای بررسی سیر تحول بیوگرافی در شرق نمیتوان همچون غرب مراحل مشخص و معینی را عنوان نمود. زیرا ولاتنها زمانهایی که نیست و شخصیت توده‌ها مطرح میشده و بیوگرافی اجتماعی عملتتحقق میافته است، دوران رسالت انبیاء برحق الهی بوده که اینها خود، در تسلسل یک حرکت مستمر تاریخی قرار دارند که مجموعاً یک مرحله را تشکیل میدند، کلیه حرکتها‌یی که خارج از حرکت پیامبران شکل میگرفته، همگی بدون استثناء یا بر مبنای بیوگرافی استوار بوده اند و یا اینکه در مسیر پیشروی خود، سرانجام به چنین گردابی فرو می‌غلتیده اند بنا بر این اگر که بخواهیم در کل سخن بگوئیم دویروسه را بیشتر نمیتوان در شرق سراغ گرفت. یکی پروسه حرکت انبیاء الهی که بیوگرافی اجتماعی را مطرح میساخته اند و دیگری پروسه حرکتهای خارج از انبیاء که بیوگرافی فردی را عنوان می نموده اند اما اگر بخواهیم جزئیات امر را در سرزمینهای مختلف بررسی کنیم، میباید است هر سرزمینی را بطور مجزا و جداگانه در نظر بگیریم و ببینیم که آیا این دویروسه، در آن چگونه شکل گرفته اند و چه زیرومهمائی رایشت سراسر گذارده اند؟

انبیاء الهی بزرگترین کاری که انجام داده اند این بود که آمدند و داستان بیوگرافی را کسسه همواره برای طبقه حاکم بر تاریخ نوشته میشد، در استخدام اجتماع و مبارزه توده‌ها در آوردند. همانگونه که گفتیم، "قصه" در زبان قرآن و در تاریخ حرکت پیامبران، همواره تاریخ مبارزات توده‌ها را در بر میگیرد و اگر هم گاه به بیگانان

شاهنشاهی، صفوی و خمینی را شکسته و به زباله دان تاریخ انداخته اند، دیگر در زیر علم هیچ پیشوا و رهبر ساختگی، سینه نخواهند زد. تجربه شاهان جنایتکار و جلاد برای هفت پشت توده های خلق کافی است. آزموده را آزمودن خطاست بگفت پیا مبرامی "مومن از یک سوراخ دوبا رگزیده نمیشود"

"به امید آنکه مقاله حاضر بتواند رهگشای کسانی باشد که پیوسته بر آنند تا بدورا ز تعصبات گروهی، واقعیت ها را آنگونه که هست بررسی کنند و حقیقتها را از بطن آنها بیابند و با زبانه امید آنکه اینان در مسیر بت شکنی و نفی بت پرستی و پیشوا سازی رهروان این مسیر رایاری دهند."

"والسلام"

تفسیر خبری

"اعترافات رفسنجانی در مورد امپریالیستی بودن جنگ"

رفسنجانی جنایتکار، به تاریخ ۱۰/۱۲/۶۴، در خطبه نماز جمعه و همچنین در جمعی از آخوندهای حکومتی بالاخره، پس از سالها تقویت و پافشاری بر سیاست ضد مردمی و جنایتکارانه تداوم جنگ، اعتراف میکند که اساس بقای جنگ، به تحریک و توافق امپریالیستهاست که انجام میگیرد و بدین ترتیب وقیحانه، بسی اساس بودن افسانه پرفریب ضد امپریالیستی بودن جنگ و کشته شدن صدها هزار نفر از مردم ایران برای فتح کربلا را به روشنی آشکار میسازد. همزمان با همین اظهار نظرات است که رژیم ضد خلقی، تسدارک عملیات به اصطلاح والفجر ۸-۹ را میبیند که در طی آن دهها هزار نفر دیگر از مردم بی گناه را به کشتن داده است.

وی میگوید: "استکبار جهانی چون میدانند، جمهوری اسلامی ایران در درگیری شکست ناپذیر است، میخواهند حداقل جنگ دو کشور همچنان ادامه داشته باشند و هر سال یکی دو حمله و ضد حمله انجام گیرد، تا جمهوری اسلامی ایران و ملت های مسلمان و انقلابی بتوانند منافع آمریکا و دیگر ابر قدرتها را در منطقه و جهان خدشه دار سازند." (۱۱ اسفند "ابرار")

"آنها تیکه (در سازمان ملل و شورای امنیت) حاکم هستند و قدرتها تیکه حق و تودارند، نمیخواهند این جنگ تمام بشود. آنها میدانند اگر جنگ با شد و در این جنگ پیروزی وجود نداشته باشد، جمهوری اسلامی عراق درگیر باشند و آنها بتوانند از این درگیری استفاده بکنند." (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰/۱۲/۶۴) □

بت سازی از طبقه حاکم صورت گرفت و افرادی چون نادر شاه و کریم خان و آغا محمد خان و ناصرالدین شاه خودشان بصورت بت درآمدند و مورد پرستش واقع شدند. این سیر همچنان ادامه داشت تا اینکه بسه دوران مشروطیت رسید. این دوران مصداف بود و با اوج شکوفائی اندیشه های او مانستی و انسانگرایی در غرب و بنا بر این اثراتی از آن، نیز در رابطه با حرکت انقلابی توده ها نصیب ملت ما گشت و برای مدت زمانی، ادبیات و شعرو هنر و بیوگرافی در خدمت طبقه محکوم در آمد و از توده ها و دردورنجه ها و مبارزان تشان سخن گفت، ولی با پایان یافتن دوران او مانسیسم در غرب و فروکش کردن شور و آلتها با انقلاب مشروطیت با ردیگراستیدا دیر میهن ما حاکم گشت و در چهره رضا شاه تبلور یافت. با کودتای رضا شاه و حاکمیت دوباره، استبداد بار دیگر ادبیات و هنر و شعر و کتاب و بیوگرافی در استخدام پادشاهان درآمد و از طبقه محروم گرفته شد و به خاندان سلطنتی تعلق گرفت.

با توجه به متدوروشی که شاهان پهلوی در پیش

گرفته بودند در فته رفته این بیوگرافی تاریخ مدونی پیدا کرد و آنها کوشیدند تا با اتصال خویشتن بسه پادشاهان سلجوقی و خوارزمشاهی و ساسانی و هخامنشی، دورانی کوتاهی را که در این بیسن، بیوگرافی در خدمت طبقه محکوم درآمد بسود از صحنه تاریخ حذف کنند و همه را به خود اختصاص دهند این جریان نیز ادامه داشت تا اینکه انقلاب اخیر مردمان بوقوع پیوست، این انقلاب با توجه به رنگ اسلامی که داشت، قاعدتا میبایست انقلابی در تمام ارزشها باشد و تغییری در مسیر تاریخی بیوگرافی پدید آورد و آن را برای همیشه در استخدام توده ها قرار دهد، این انقلاب میبایست بجای اینکه در خدمت بت سازی ها و شخصیت پرستی ها درآمد و در خدمت نفی بت پرستیها و در خدمت بت شکنیها قرار بگیرد، اما متاسفانه هر چند که بت شاهنشاهی شکسته شد و چه خوب و بجا هم شکسته شد اما چه در جریان انقلاب و چه پس از پیروزی آن، شاه بودیم که بمراتبی که بت شاهنشاهی و آریا مهری شکسته میشود، بت و بت های دیگری جایگزین آن میگردند، اولین و بزرگترین پتی که برای توده ها ساخته شد، خمینی بود که همه جریانها، چه مترقی و چه غیر مترقی هر کدام بنحوی سعی در بزرگ کردن ما و رائی نمودن او در نظر سر توده ها داشتند شایعه پراکنیهای مضحکی نظیر "عکس امام داخل ماه است" که در جریان انقلاب از جانب ساواک و آخوندیسم تبهکار صورت میگرفت و متاسفانه از جانب توده های نا آگاه تشدید میشد خود نمونه و سمبلی بود که از همان ابتدا خوبی نشان میداد که چگونه دستها و دستهای در کارند تا با بزرگ کردن جلاد جماران و اصالت مطلق بخشیدن بدان، اصالت را از توده ها بگیرند و با مطرح ساختن وی از مطرح شدن توده ها جلوگیری کنند، چنانچه دیدیم و دیدید. و امروزه پس از پشت سر گذاشتن این مراحل تاریخی و شکسته شدن بت جماران و رسوا شدن آخوندیسم تبهکار، با زشاده هستیم که این شیوه های انحرافی - ارتجاعی، دوباره سرازگور بیرون آورده و انقلاب نوین مردم ایران را که در طول حیاتش با هرگونه بت سازی و بت پرستی بسه مبارزه پرداخته است به شخصیت پرستی و پیشوا پرستی میخواند. باید به این "نودولتان" گفت: که دیر آمده اید، خوشبختانه عمر تاریخی استحمار و بت پرستی و بت سازی و رهبر سازی به پایان رسیده و توده های که در مسیر مبارزات خونین خود، بتهای

صفحات ویژه یویندگان ...

زحمتکشان اساسی‌ترین تکیه‌گاه و اصیل‌ترین نگهبانان یک انقلاب (۲)

* تکیه‌گاه انقلاب چه طبقه‌ای است؟

آن اقشار و طبقاتی که موضوع سیلان و حرکت و انقلابند بر اساس تزیهای تبیین انقلاب معین و مشخص میشوند. که در این باب دو ترم عمده وجود دارد: "تزاو" و "ما انقلاب بکنیم". این تزی، به تزی نخست تبیین انقلاب بازمیگردد، که رشده جبری از ارتولید را مبنای تبیین انقلاب قرار میدهد. در این نظریه، بر مبنای تبیین اصالت از ارتولید، به پرولتاریا که تحت ستم‌ترین و استثماریزده‌ترین طبقه در جوامع صنعتی هستند، بعنوان سربازان اصیل و اصولی انقلاب تکیه میگردد، اما بعداً بعلافت عدم تحقق تزی مذکور، در جوامع غیر صنعتی، تکیه اساسی بر زحمتکشان و روستایی قرار داده میشود. بدین ترتیب در اینجا معیار انتخاب، موضوع در حرکت استثماری است، یعنی به میزانیکه یک طبقه بیشتر استثماری میشود، تکیه حرکت بر او افزایش مییابد، که در جهت انقلاب قرار میگیرد. اما در تمام مراحل، پیشگام در صف اول انقلاب است و انقلاب را هدایت و رهبری میکند و زحمتکشان در صف دوم و در قفای پیشگامان سیلان می‌یابند. تزی دوم، "مردم خود آگاه انقلاب بکنند": پیا میران بر پایه این تزی، موضوع انقلابشان را مشخص میسازند و چنانکه از عنوان پیدا است در این نظریه انبیا و پیشگامان تنها پیام‌دهنده و رهنموددهنده توده‌ها بیدور رهبریت حرکت خلقها از آن طبقه‌ای است که با برخورداری از خود آگاهی اجتماعی - مکتبی، در لوای شایستگی این که از خود در امور رهبریت نشان میدهد، رهبری سیلان خلقها را در رابطه‌ای طبیعی و غیر تحمیلی بکف می‌آورند. معیار و ملاک انتخاب مکتب انبیا در موضوع حرکت، درجه توانایی و زمینه مساعد اجتماعی است که در بین اقشاری از زحمتکشان و مستضعفان برای پذیرش و کسب خود آگاهی وجود دارد. لذا

آن طبقه و قشری از مستضعفین، تکیه‌گاه و موضوع اساسی انقلاب و حرکت تکاملی اجتماع واقع میشوند، که بیش از سایر طبقات و اقشار زحمتکش زمینه مساعد خود آگاه گشتن را داشته باشند. اما از آغاز که خود آگاهی در بستری ذهنی به عینی تحقق می‌پذیرد، طبقه آن طبقه‌ای مستعد تر است که در زمینه‌ای واقعی و ملموس روابط اجتماعی ظالمانه و ستمگرا نه حاکم را لمس و احساس کند، که در این حال زمینه ذهنی و به سهولت خود آگاهی را جذب نموده و در خود رشد میدهد و در ظل عمل صالح بسوی ایجاد دگرگونی و تحول در اجتماع بپا میخیزد.

گرچه در شرایط کنونی با لنده‌ترین نیروهای جامعه مان، کارگران هستند، اما در یک مبارزه ضد امپریالیستی تکیه صرف و بیش از حد به مسئله استثماری و از نظر درداشتن استعمار، خود خطا و خطا آشکار و بزرگی است. در این حال باید که بر تمام اقشار زحمتکش جامعه، اعم از کارگر و دهقان و خرده بورژوازی غیر مرفه تکیه کرد و از انقلاب را بر علیه امپریالیسم جهان نوار و استعمارگران، به پیش برد. در حالیکه ما رکیسیم از تبیین این مسئله عاجز است و اساساً بغیر از پارتی استثماری به دیدن عوامل استعماری نیست.

پس میتوان نتیجه گرفت که مکانیزم موضوع انقلاب در حرکت انبیا، بر رابطه متقابل "خود آگاهی" و عمل صالح استوار است. در حالیکه در ما رکیسیم بعد کار در رابطه با "بزارتولید"، عامل اساسی دگرگونی در زحمتکشان در شکلی تجریدی و پراگماتیستی مورد نظر است.

۴- شیوه‌های برخورد و مقابله با طبقه حاکم: شیوه‌های برخورد و مقابله با طبقه حاکم، در نظرگاههای مختلف به تزیهای تبیینی انقلابات و تکیه‌گاه آنها

از آرش معلوم

بستگی تام دارد. هر طبقه‌ای که تکیه‌گاه انقلاب باشد، متناسب با آن، با طبقه حاکم هم برخورد میگردد.

در دیدگاه اول (ما رکیسیم) با توجه به تکیه انحصاری و یک جانبه‌ای که بر طبقه پرولتاریا در رابطه با اصالت ابزارتولید و روابط استثماریگرا نه حاکم و محکوم دارد، سبب میشود، که طبقات حاکم، از نظر در داشته و به حال خود رها شوند، اینستکه، ما رکیسیم به همان اندازه که برای پرولتاریا مفید واقع شد به همان میزان نیز در خدمت طبقات حاکم درآمد. چرا که ما رکیسیم تنها قادر به درک بعد استثماریگرا نه در رابطه تبعیض آلود اجتماع بوده و سایر ابعاد سلطه را، قدرت تبیین و تدوین نداشت و لذا طبقه حاکم، حاکمیت خویش را به اشکال و صورتهای پیچیده تری در آورده و استثماری را صورتی مخفی و دشواری برای فهم بخشید، تا بجای که ما رکیسیم نتوانست این صورتهای اشکالی را پیشبینی نموده و با روش نشان مقابله نماید. فاسیسم و امپریالیسم دو صورت سلطه جویی و انحصاریگری طبقات حاکم بودند، که تا مدتها پس از ظهور به جریان افتادن عملکردهایشان، از سوی ما رکیسیم ناشناخته ماندند. هنگامی که این پدیده‌ها و پلاتهای ضد بشری توسط ما رکیسیم به تطویل کشیده شدند، با هم بر اساس انحراف معیار و پارتی‌های تبیینی حرکت اجتماع و انقلاب مبتنی بر اشتباهات بسیاری بود، که در این راه حتی زلنین میتوان نام برد، که امپریالیسم را بالاترین مرحله سرمایه‌داری تلقی کرد. * در حالیکه امپریالیسم، تنها در شیوه عمل با امپراتوری کسرایان و قیصران متفاوت است اما ماهیتی یکسان با آنان دارد.

امپراتوریها، چه در گذشته و چه در حال حاضر

نمودار احصا رطوبتها و سلطه -
حرفهای طبقات حاکمه اند. لذا
هیچ وجه نمیتوان امپریالیسم را
پدیده ای نمودر حرکت تکاملی
سرمایه داری قلمداد نمود بلکه
تنها درکا در تعریف "شیوه نوین
امپراطوری طلبی" قابل تعریف
و تفسیر است.

طرز تلقی خاص ما رکیسم از
سرمایه داری و نیز تاکیدییش
از حد بر پدیده استثماری و متمرکز
کردن تمام میپروها برای دفع و
نفی استثماری و نجات کارگران از
زیر یوغ ایستم و وحشتناک، موجب
ات به سر عقل آمدن سرمایه داری
فراهم کرد. در این میان، مبارزات
صنفی، حربه ای در دست استثماری
گران و امپریالیستها شد، تا
توسط آن حرکت اصیل و انقلابی
را در بستری رفرمیستی و سبازش
کارانه منحرف سازند و با وجود
آوردن تساوی در مصرف ضربه
کاری ما رکیسم را بی ثمر ساخته
و تفاهوت عظیم ثروت را که عامل
خود آگاهی بخشیده به زحمتکشان
بود، از دیده های پنهان نمایند و
در راه ایجاد تساوی نسبی مصرف
در جامعه غرب استعمار را طبق
شرقی را روز افزون کنند و بدین
سهولت استعمارگر شرق با اعطای
سهمی کوچک از غارتگریهای
استعماری به کارگران و زحمت
کشان غرب آنها را استحماری کرده
و از هرگونه جوش و پویش انقلابی
باز داشته و بدینسان مقابله
احتمالی با خویش را منتفی سازند.
لیکن انبیاء از این زاویه
به دشمن ننگریسته و بدین گونه
بر طبقات زحمتکش و محروم تکیه
نمیکند، از آن رو که در حرکت
انبیاء مهمترین عامل خود آگاهی
نیز بر اساس شناخت دشمن شکل
میپذیرد، لذا انبیاء معتقدند که
نه تنها درک استثماری موجود
آگاهی است بلکه شناخت ماهیت
و عملکردهای دشمن، خود آگاهی را
صورت اصولی بخشیده و در مقابل
حیله ها و خدعه های دشمن غدار
هشیا رو آمده برای وارد نمودن
عکس العمل مناسب مینماید و
این شناخت حاصل نمیشود مگر
آنکه قبل از آن، از سر توده های
تحت سلطه، رفع استحماری شده باشد
چنین دیدگاهها نشأت یافته از
پارامتر تبیینی انقلاب و حرکت
اجتماعی در حرکت انبیاء
میباشد، که آن انسان و خود آگاهی
هی انسانی است، پیا میران
برابریها، انحرافات کژیها
و تبعیضات اجتماعی را در صورت
کلی "استضعاف" مطرح ساخته، که

اساسیترین بعد استضعاف را
استحماری تشکیل میدهد استضعاف
خود کشی و گرایشی است در جامعه
که مدلول انحصارگرایی انسانها
واقع میشود و برای بنیانه، پیا میر
ان زحمتکشان را در قالب واژه،
"استضعاف" بیان میدارند.

هما نظور که گفته شد، استضعاف
صورتی اعم داشته و یکی از ابعاد
آن انحصارگرایی اقتصادی می-
باشد که در شکل استثماری صورت
میگیرد، که سایر ابعاد استضعاف
در استحماری (انحصارگرایی فکری)
استعماری (انحصارگرایی بدنی)
استعماری (انحصارگرایی سیاسی)
تجلی مییابد.

بنابراین شناخت دشمن در
چهره متفاوت و متنوع انحصارگرایی
یا نه اش، نقطه بزرگ قوتی است
که دشمن را در مقابل زحمتکشان
بسیار تضعیف نموده و نابودیش
را سهلتر و نزدیکتر میسازد. پس
یگانه راه مقابله با مستکبرین
آنست که اساسیترین بعد استضعاف
یعنی استحماری را نبود شود. آنوقت
در سایه این نابودی بعد دیگر
هم زحمتکشان را، خود بخود
ایزوله خواهند گردید. چرا که
خلق خود آگاهی را نمیتوان بطرف
استثماری و استعماری دو استبداد
کنا کرد.

۵- انحراف یک انقلاب چگونه صورت میگیرد؟

واضح است که یک تحماری
انقلابی بر دو بسترو زمین دهنی
و عینی شکل پذیرفته و جریسان
می یابد، عوامل ذهنی- عینی
دخیل در یک انقلاب از اساسی
ترین فاکتورهای هستند که در با
وری و یا انحراف آن حرکت نقش
موثر دارند. گاه این عوامل از
درون مسخ و منحرف میشوند و گاه
از بیرون موردتهاجم و حمله قرار
میگیرند. پس میتوان گفت
در مسخ و انحراف ماهیت انقلاب و
دسته عوامل نقش دارند، دسته
اول، عوامل درونی و دسته دوم
عوامل بیرونی.

نقش عوامل درونی در انحراف انقلاب:

"عوامل درونی انقلاب عبارتند
از ادبیات، ایدئولوژی، اندیشه
و فکری انقلاب، بعلاوه تکیه گاه
انقلاب که زحمتکشانند هیچ انقلاب
بی درتا ریخره به بیفوله های
سگون و انحراف نبرده است مگر
اینکه نخست ایدئولوژی پشتوانه
آن انقلاب به مسخ و تحریف کشیده
شده است چرا که ایدئولوژی و
انقلاب در رابطه ای تنگ تنگ قرار

داشته و هر یک در رشد دیگری اثر
مستقیم دارد، ایدئولوژی خسود
آماده که شرایط ذهنی انقلاب در
شرایط عینی مناسب بوده و انقلاب
را بصح میدهد. انقلاب در جریان
حرکت خویش ادبیات و ایدئولوژی-
ژی را هماهنگ را ارتدو تکامل
میبخشد، لذا به مراتبی که انقلاب
از ادبیات و اندیشه های انقلابی
مستقیم و یا زنده برخوردار باشد
حرکتی قدرتمند و با آسیب پذیری
کمتری را می آید و چنین خصلتی
در یک حرکت انقلابی، ایدئولوژی
و ادبیات انقلاب را غنی تر ساخته
و باروری - افزونتری میبخشد
بر ضرورت حفظ ایدئولوژی و
ادبیات انقلاب از دستبرد تحر -
نجات و مسخیات، پس مهم و حیاتی
است، اما آنچه در اینجا برای
ما از اهمیت ویژه ای برخوردار
است، نقش حرکت زحمتکشان به
عنوان تکیه گاه انقلابات از
مفهومی حساس، چون ایدئولوژی
و ادبیات انقلاب برخوردارند،
زحمتکشان اصیلترین و اصولی
ترین قشری هستند که میتوانند
را خطای اصولی با انقلاب
ایجاد نموده و مدلول و محصول
انقلاب باشند، اگر انقلابی در
رابطه با این طبقه و بر اساس حرکت
وسیلان این قشر صورت نگیرد.

بدون شک از صورتی اساسی محروم
خواهد بود، بهمین ترتیب نیز
اگر انقلابی در پیرویه جریان خود
با انحراف جهتگیری این تکیه
گاه را از کف بنهد و یا بالعکس
با مسخ و تحمیلی و فریب زحمتکشان
موجب شود تا از همراهی و همگامی
و حراست آنان از انقلاب کاسته
شود، با از انقلاب از طی صراط
مستقیم بازمانده و در مسیر ظلال
ره خواهد پیمود.

انقلاب ضد استبدادی بهمین ماه
۵۷ با صورت مذهبی که داشته
عنا سبترین نمودارونشا ندهنده
نقش عوامل درونی در انحراف
جهت و مسیر یک انقلاب است
ادبیات و اندیشه انقلاب
جمهوریت در چارچوب اسلام دگم
و تا بوسی حوزه ای شکل گرفته
و روحانیت را در جلو خویش
رهبریت داشته از آنجا که تکیه گاه
طبقاتی روحانیت با زاریا خرده
بورژوازی مرفه است اینست
انقلاب تا زمانی حالت تنها جمعی
داشت که در نفی و نابودی سرمایه
- داری وابسته گام بر میداشت و
هنگامی که تکاپویش به مرزهای
درهم نوردیدن منافع خرده
بورژوازی مرفه نزدیک شد تا چار
به توقف گشت اما با توجه به اینکه

خرده بورژوازی و همسرما یه داری متوسط در مسیری نیستند که بتوانند مبارزات ضد استثماری را سمت دهند و حرکتی را در جهت نابودی سرما یه داری وابسته در پیش گیرند، تردیدی نبود که به علت عدم قطعیت ریشه های سرما یه داری وابسته موجود بودن ارگان های تحکیم بخشنده به امپریا - لیسیم جهانخوا را آمریکا، سرما یه داری وابسته در کمین نشسته بار دیگر خود را علنی مینمود و به ترک تازیهای خویش مشغول میشد لذا انقلاب به گرداب سکون و انحراف فرونشست و برای سرگرم داشتن توده ها و زحمتکشان در کالاهای انحرافی طی مسیر نمود و تیغی بر سر زحمتکشان نگشت. گفتیم که زحمتکشان ۱۲٪ سا سبترین و اصیلترین تکیه گاه انقلاب و مؤمنترین اقشار به انقلاب و ایثارگرترین و صادقترین حافظان و حامیان انقلابند، از طرفی نیز تغییر و تحول در وضع زحمتکشان و رها شدن آنان از قید و بندها و ربقه ها و اسارتها، جزدربستر خود آگاهان انقلاب میسر نیست.

زیرا که خود "آگاه"ی "نما میی اوها مات و کج اندیشیها، خرافه ها، تحمیقات، رسوبات و جمودها را از اذهان زحمتکشان نابود کرده و بنای استوار و همیشه در سیلان و جوش انسان مستقل و متکی به خود و آرزوخواه راپی میریزد و انقلاب نیز در هم کوبنده نظم استکباری و روابط طاغوتی و ضد بشری و جایگزین گردانیدن، قطعی قسط و روابطی انسانی و عادلانه در پهنه اجتماع است. حال که انقلاب و زحمتکشان در رابطه - ای دیالکتیکی نسبت به یکدیگر، حق حیات پیدا میکنند، باید دید که چگنه و از چه راهی میتوانند در خدمت رشد و حراست یکدیگر درآیند.

طبیعی است که انگیزه و هدف از برپائی انقلاب دگرگونی و تحولی مثبت در اوضاع و احوال زحمتکشان است تا آنها خود بر این اساس تغییری بنیاسا در ساخت اجتماع و روابط اجتماعی بوجود آورند و حرکت را از محدوده حرف و شعار و ضابطه به عمل و سازندگی و رابطه بدل نموده و انقلاب ایجاد نمایند.

اما مسئولیت زحمتکشان آن گاه در قبال انقلاب آغا میگردد که انقلاب وظایف خویش را نسبت به زحمتکشان ادا کرده باشد پس در وهله اول، باید به رابطه انقلاب و زحمتکشان عطف گردد.

سیس زحمتکشان و انقلابه اساسی ترین مسئولیت انقلاب در برابر زحمتکشان، به پیشگامان انقلابه بازمیگردد، که باید بر مبنای ماهیت انقلابه توده های زحمت کش را خود آگاهی بخشیده و به حرکت بی جهت و پراگماتیکشان جهت اصولی و انقلابی (عمل صالح - پراگماتیک) بخشند، که این وظیفه در کار تداوم تزکیه و تعلیم، بر اساس بینا ته کتاب، حکمت انجام میگیرد. اهمیت حساس روحیاتی که زحمتکشان نیز با در نظر گرفتن دو مرحله تخریب و سازندگی انقلاب روشن میگردد. چه ساختن اقتصادی مستقل بر ویرانه های اقتصادی وابسته و برپائی جامعه ای نو و مبتنی بر توحید، بر بیغولگیها و جامعه شرک آلود پیشین، جز با تکیه به نیروی کار خلاق با زوان پرتوان زحمت کشان امکان پذیر نبوده و خیال بافی و خود فریبی بیش نیست چرا که کار سازنده و حوصله نگرانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب، تنها و تنها از نیروهای صادق و زحمتکش خود آگاهی بر می آید که خالی از هرگونه محافظه کاری، جان و خونشان را در خدمت سازندگی، حفاظت و پشتیبانی از انقلابشان نثار میکنند.

نقش عوامل بیرونی در انحراف انقلاب:

همانگونه که انحراف جهت و مواضع و تکیه گاهها در رابطه با عوامل درونی انقلاب سبب مسخ، انحراف و نابودی آن میشود عوامل بیرونی نیز نقش بسیار حادی را در این باره بازی کرده و خود زمینه ساز مسخ و تحریف انقلاب از جبهه درونی هستند. نهادهای بیرونی تهدید کننده انقلابه در سه بعد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جمع آمده، که مصداق عینیشان بترتیب امپریالیسم جهانخوا به سرکردگی امپریالیسم آمریکا سرما یه داری وابسته و استعمار نو میباشند، سیستم پیچیده امپریا - لیسیم جهانی بر مبنای سرما یه داری وابسته منسوج و بافتهای انقلاب را در چنگالهای شوم اقتصادی وابسته اسیر کرده و بر این اساس به نابودیش میکشاند در تاریخ انقلابات مناصر کم نبوده اند، حرکتی مترقیانه ای، که سرما یه داری وابسته در رابطه ای استعماری و دهشتناک به تسلیم و سازش و ادا رشان ساخته و انقلابشان را در ورطه انحراف

و نابودی سوق داده است. زیرا با راهها، نمیریها، ساداتها همگی و ارتین انقلابات و جنبشهای ترقیخواهانهای هستند که اینک سر از منجلاب مزدوری و سرسپردگی امپریالیسم جهانخوا را آمریکا در آورده اند، اینست که با قسرا گرفتن استعمار مالی بعنوان بستر اساسی روابط استعمار - گرایانها امپریالیسم جهانی و بخصوص امپریالیسم آمریکا، با خلقهای جهان بهترین حربیه و وسیله برای نابودی انقلابات حاصل گشته و استعمار مالی بهتر از هر سلاح و قدرتی در جهت مسخ انقلابات عمل کرد موثر و مثبت داشته است. لذا مرحله سازندگی هر انقلاب با نابودی سرما یه داری وابسته این نهاد ضد خلقی و موحش و آغا زبرپائی اقتصادی مستقل و خود کفا صورت میپذیرد.

زحمتکشان خود آگاه، تنها ایجاد کنندگان اقتصادی مستقل:

گرچه میتوان با حاکمیت سیاسی امپریالیسم در جهت تخریبی به مقابله پرداخت اما مبارزه تخریبی صرفه منهای سازندگی هیچگاه منشاء و اثری در نابودی سرما یه داری وابسته نخواهد بود از این رو برخورد مکانیکی با سرمایهداری وابسته افتادن دوباره در دام این غارتگر غدار را در بطن خود پروراند و انقلاب را در لای چرخها و پیچیدگی

هایش اسیر و سرگشته میسازد. این است که برخورد اصولی با سرمایهداری وابسته نخست روشننگر این مسئله خواهد بود که اساسیترین بستر تشکیل و رشد سرمایهداری وابسته چیزی جز انسانهای زحمتکش وابسته نبوده نیستند. در اینجا است که مسئله استعمار فرهنگی "استعمار" مطرح میگردد. چرا که امپریالیسم برای نفوذ در جوامع و کشورهای نخست به مسخ و تحریف و نابودی فرهنگ توده ها دست می یازد و با تزریق فرهنگ استعماری و منحن خویشتن، افرادی وابسته و غیر مستقل بوجود می آورد. تا در خدمت اقتصادی وابسته و صنایع وابسته آمریکا گرفته شوند.

عقلانی ترین راه برای نابودی اقتصادی وابسته آنست که توجه کرد گاه امپریالیسم از کدام درجه وارد شده و موقعیت خویشتن را استحکام بخشیده است سپس از همان درجه که تنها راه رها نشی وابستگی است خارج گردید در این رابطه نخستین قدمی که باید در

دنباله مقاله استراتژی

کارگرمای بمیبانا توانند".
۱۹۰۵وی را مضمضساخت ۱۰ اورسما
"درسهای دیرین دکماتیک در
باره" آموزش تروریسم و شورش
توده‌ای" را ترک میگوید و اعمال
تروریسم انفرادی را به "حماقت
روشنفکران" نسبت میدهد و
پلشویکها را با ژاکوبنها مقایسه
میکند و معتقد میشود که تروریسم
تحت کنترل "ارتش انقلابی" عمل
میکند و "جنگ پارتیزانها" و
"ترور و اعمال شده توسط توده‌ها"
تحت "مبارزه انقلابی عمومی".
زمان سنگربندی (باریکادها)
به سر میرسد. در ۱۹۰۸، بدنبال
سوء قصد علیه شاه پرتغال، بار
دیگر "ترور و اسیل و احیا کننده از
سنخ انقلاب فرانسه" راستود.
در برابر کنگره سوسیال -

دموکراسی سوئیس، در ۱۹۱۶، باز
قهرتوده‌ای را در برابر تروریسم
قرار میدهد. در ۱۹۱۷، تصریح
میکند که ژاکوبنها جدید هم
چون پیشینیا نشان عمل
نخواهند کرد: آنها نیازی بزیور
گیوتین بردن کا پیتالیستها
ندارند. دستگیری ۱۰۰ تا ۱۵۰،
نفر از اشراف و افساء توطئه‌شان
کافیست".

اما پس از انقلاب مسائیل
تغییر میکنند و... ترور
در پرا تیک دیکتا توری پرولتاریا
ثبت میشود و از "اجزاء ضروری
جنگ داخلی" تلقی میگردد.

تروریسم انقلابی تنها در برابر
تروریسم بورژوازی بکار گرفته
میشود... لنین در ۱۹۱۸ به
زینوویف دستور میدهد:

"تروریسم توده‌ای" را در برابر
سوء قصد های ضد انقلابیون بکار
برد... بین ترور سفید و ترور
سرخ راه سومی وجود ندارد...
ویکسری وضع قوانینی که بعد
ها، موجبات سوء استفاده‌های
استالین را در سرکوب مخالفین
سبب میگردد.*

ادامه دارد □

پاورقی‌ها

* * "دیکسیونر ما رکسیزم".



هر چه مستحکم‌تر باد اتحاد
عمل پویندگان راه معلم!

کار زحمتکشان خودآگاه قرار
گیرد، تضمین گریبانی اقتصاد
مستقل با پیروسه رشدی پویا و
شکوفای خواهد بود و اینها میسر
نیستند. مگر آنکه ادبیات
انقلابی در بین زحمتکشان طرح
و ترویج گردد. □
پایان

پاورقی‌های مقاله زحمتکشان

الفته لنین یکی از معتبر
ترین مولفین ما رکسیسم است و در
چگونگی تکیه نمودن بزحمتکشان
بسیار واقع بین تر و انعطاف
پذیرتر از ما رکسیستهای پیچون
پله خانف میباشد، زیرا پلخانف
تمامی زحمتکشان را رگرا سربازان
و تکیه گاه انقلاب پرولتاریا
میخواند، در حالی که لنین در
مخالفت با این عقیده، اظهار
میداشت که تنها کارگران زحمت
کشی تکیه گاه و سربازان انقلابند که
از آگاهیه‌های طبقاتی سیاسی
برخورداری باشند و با زلنین بر
خلاف او، مبارزات صنفی را کاتال
اساسی برپایی انقلابات بکارگیری
و سیاسی نمیدانست و در این رابطه
با تدوین و طرح تئوری حزبی، خود
موتور اصلی انقلاب را پیشگامان
کارگران و زحمتکشان عنوان کرد
اما با این حال بینش خشک و دگم
و محدود و نگر و یکجانبه ما تریا -
لیستی در مطلق نمودن مالت و رشد
جبری ابزار تولید، و راه این
اشتباهات عمیق تئوریک سیاسی
دچار نموده و از درک دینا میسرم
و پویای اجتماع عاجز میسازد.
۲- از دیدگاه ما اقسا زحمتکشان
عبارتند از کارگران - دهقانان
پرولتاریا و خرده بورژوازی غیر
مرفه که بالنده ترین آنها
پرولتاریا میباشد.

پسوزش و تصحیح

در شماره پیش در مقاله "زحمت
کشان، اساسیترین تکیه گاه
و اصلترین نگهبان یک
انقلاب"، جمله صحیح:
"در طول تاریخ تبیین
انقلابات انسانی - اجتماعی
استوار بر دو مملک و معیار بوده
که عبارتند از ۱- ابزار تولید
۲- انسان، خط اول که نمودار
عالی و انقلابی آن در تئوری
و...، بدلیل اشتباه
چاپی، غلط انتشار یافته
است که بدین ترتیب
تصحیح میگردد.

جهت برپایی اقتصاد مستقل به
پیش نهاده شود، تکیه بر کار
زحمتکشان، بعنوان اساسیترین
بستر ایجاد اقتصادی مستقل
میباشد، چرا که سازندگی مفهومی
جز کار و تلاش و پویای با زوان پر
توان زحمتکشان ندارد. اما قبل
از آن با بدکوشش شود، که صاحبان
این با زوکار، خودآگاه
انسانی - اجتماعی مکتبی به
کف آورند، چرا که تنها، خود -
آگاهی انسانی - اجتماعی -
مکتبی است که میتواند انسانهای
وابسته و باالطبع صنایع و
اقتصاد وابسته را استقلال بخشد.
بخصوص کارگران که حیلله گرانه
با انواع اندیشه‌های تحمیقی
سلاحهای تطمیعی بلندگوهایی
تبلیغی و تاکتیکیهای تهدیدی
در وابستگی کامل ذهنی قرار
گرفته و قدرت اندیشیدن از
آنان سلب میگردد تا راحترو
سهلتر آنان را در صنایع و اقتصاد
وابسته در رابطه ای اسارت آورده
کار و ادارند. لذا ضرورت حاد
خودآگاه ساختن آنان بیش از هر
طبقه و قشر دیگری احساس میگردد
حال که ضرورت ساختن انسان
مستقل عنوان شد، با پیدا ضافه
کرد که انسان هیچگاه خودآگاهی
لازم برای کسب استقلال
شخصیتی به کف نخواهد آورد، مگر
هنگامیکه دشمن خویش را کاملاً
بشناسد و با شناختش، موضعی
آگاهانه نسبت بد و اتخاذ نماید
و وضعیت خویش را نسبت بسه
دشمنانش میتواند بندها و وصل
- ها که او را به دشمنش متصل
میساخته اند، وصل و طرد گرداند.
بنابراین اساسیترین وظیفه
پیشگام در پیروسه خودآگاه سازی
زحمتکشان و شناساندن ماهیت
واقعی و کراهت آمیز دشمنان
انقلاب و خلق به آنها است پس
در پیروسه‌ای که کار بر اساس خود
آگاهی و خودآگاهی بر اساس
شناخت دشمن حاصل گشته است
یگانه روندی است که نجات
از وابستگی را نوید میدهد.

بدینسان تمامی موضعگیری -
ها و شعارهایی که دشمن عمده و
اساسی زحمتکشان را از نظرشان
دورنگه داشته و صورت فرعی بدان
بخشد. خیانتی به زحمتکشان و
مانعی در راه خودآگاه گشتن
آنان تلقی میگردد.

نتیجه اینکه بخشیدن خود
- آگاهی ایدئولوژیک - سیاسی
به زحمتکشان، در پی دارنده
استقلال آنان خواهد بود هنگامیکه
تکیه گاه اساسی مرحله سازندگی

سیدجمال نویدی از صبح پیروزی اسلام
در غروب شرق

شناخت مردانی چون سیدجمال... شناخت یک فرد نیست، شناخت یک مکتب و شناخت یک ایدئولوژی و شرایط و اوضاع و احوال خودمان است. سخنان را با سخن او شروع میکنیم، او که پس از یکصدسال دومین گام را بدنبال اولین گام سیدجمال برداشت، او که سیمای خورشیدی سیدجمال را و حرکت پر بار و ثمر او را از جبر زمان و جوهر تاریخ مصونیت بخشید و رنگارها و غبارهای زمان و زمانه را از آن بیبرزدود و بدرودوران نتوانستن ها در ریگستان سوخته سرزمین اسلام در آن صحرای ظلمت گرفته که گیاه نیز از روئی شدن میهراسید به کالبد نیمه مرده مان حیات و حرکت وهستی بخشید. او که پس از یک قرن، شعا رسید جمال شعا را با زگشت به قرآن، بازگشت به اسلام راستین محمد و علی و ابودر را دوباره سردا و سیدجمال عصر و نسلمان شد.

شعا را زگشت سیدجمال با زگشت به استیلا و بازگشت به خویشتن اصیل انسانی و احیای ارزشهای فکری و فرهنگی خودمان است. بازگشت به اسلام او یک نهضت عمیق و دشوار خودشناسی و خودسازی است سیدجمال احیاگر اسلام ضد استحمار و منادی آگاهی در عصری است که اسلام استحمارگر توده ها ست و هموارگر راه استعمار، در روزگاری که استحمار و استعمار امت اسلام را از خود بیگانه و مسخ ساخته و در زنجیرهای اسارت مادی و معنوی به بند کشیده و آگاهی و خودآگاهی و عزت و وحیت و کرامت و افتخار را از آنها ربوده است. سیدجمال پرچمدار نهضت سلفیه، درهم کوبنده اسلام ارتجاعی، یادآورنده عصیان ابودر عثمان و کعب الاحبار و بازآورنده اسلام به صحنه زندگی امت اسلام و ورها پیبخش توده ها از رکود و جمود و شورشگر بر استعمار و پایه گذار اسلام ضد استعمار و درهم شکننده سکوت سنگین قرن ها خواب و غفلت مسلمانان است. او که به امت اسلام می اندیشید و نجات اسلام از اسارت ۱۳ قرن حاکمیت غاصبین تاریخ را تنها ره رهایی امت اسلام میدانست با نهضت سلفیه از اسلام واقعی به سوی اسلام حقیقی عروج کرده او که خویش را در کنار ابودر می یافت، اسلام را در سیمای خورشیدی محمد و علی دریافت.

بنا بر این او را باید شناخت که شناخت او شناخت یک فرد نیست شناخت یک مکتب و ایدئولوژی است و شناختن شرایط و اوضاع و احوال

خودمان است و پیداست که شناخت وی برای نسل سرگشته و فرهنگزدای ما، برای توده عوام تخریب شده ما و برای دانشمندان و علمای ما تا چه حد فوری و حیاتی است. و نیز پیداست آنها که از جهل مردم تغذیه میکنند و از روشنائی میهراسند و پاداران شب و خواب و غفلت جامعه های مسلمان اند و مسئولند تا توده مردم را همواره عوام کالانعام نگاه دارند، از ناموی به وحشت افتند و از اینکه مسلمانان سیمای مسلمانانی چون او را بشناسند احساس خطر میکنند، او را چگونه میتوان شناخت؟ او را کجا میتوان یافت؟ مگر نه این است که ها بیبل را در جنگ وستیز با قبا بیل و ابراهیم را در نبرد با نمرو و موسی را در کارزار با فرعون و عیسی را در بیجا با قیصر و محمد را در برابر ابوجهل و ابولهب و علی را در مقابل معاویه و حسین را در جنگ وستیز با یزید و... حق را در نبرد با باطل میتوان شناخت کس سیدجمال را نیز تنها در نبردگاه حق و باطل و در جنگ وستیز با استعمار که مصداق عینی باطل است میتوان شناخت آری پس از سیزده قرن تا تاریخ پر تلاطم اسلام سیدجمال را با نهضت اسلام راستین در جنگ وستیز با استعمار میتوان شناخت.

سیدجمال، آغا زگرمبا رزات اسلامی و ضد استعماری یک صدسال آخیز چنانچه پیش از این گفته شد سیدجمال را تنها در نبردگاه حق و باطل و در جنگ وستیز با استعمار که عمده ترین مصداق عینی باطل در زمان او وهم در زمان ماست میتوان شناخت، دانستن اینکه استعمار در زمان سیدجمال در چه مرحله ای از حرکت ویرانگر و مخرب خود در رابطه با شرق داشته و ترس و وحشت و هراس اش از شرق بر چه پایه ای شکل میگرفته است، ما را در شناخت سیدجمال یاری میدهد از روزگاری که اروپا زندان جهل و غفلت و خرافات پستی قرون وسطی بشکست و خود را از زیر سلطه و سیطره کلیسای کاتولیک برهانید و جریان علم - فکری رنسانس در دنیا لکتیک با ارگانهای بورژوازی سودپرست در آن روبه رشد نهاد استعمار غرب که از طبع پست و پلید و سودپرست بورژوازی پایه و پایه میگرفت، تاخت و تاج خود را بر شرق آغا زکرد.

در این دوران مذهب بویژه اسلام که در شکل حقیقی اش تیلوری از روح انترناسیونالیسم توحیدی در شرق ریشه های بس محکم و

استواری داشت و در صورت واقعیتش، وحشت و هراس شگفت - آوری بر استعمارگران مستولسی میکرد. برای این اساس استعمار که آنرا بزرگترین مانع راه توسعه طلبیها و تجار و زکایه های خسود میدید، در زمان صفویه به گونه ای مرموز دست به تحریکاتی زد، تا که روح ناسیونالیسم کسور را در مذهب تشیع بدمد، و از آمیزش تشیع ملیت و تصوف معجونی فراهم و حربه ای بسا ز دبر علی بن ابی طالب انترناسیونالیسم مذهبی که در آن دوران در دولت مقتدر عثمانی تیلور داشت و در حد و مرز نمیگنجید تشیع صفوی معجون بهم پیوسته ای بود از ملیت، تصوف، و تشیع که استعمارگران تنها یک هدف را از آن پی میگرفتند و آن عبارت بود از تضعیف و نابودی امپراطوری عثمانی. برای این اساس بود که استعمار غرب با نقش مرموزی که در تکوین تشیع صفوی در ایران داشت زمینه های تلاشی و نابودی امپراطوری عثمانی را فراهم ساخت با تکوین تشیع صفوی و ظهور آن بعنوان یک حربه استعماری در دست استعمار انگلیس اسلام صورت استحماری شدید و غلیظ تری به خود گرفت و این بازمیگردد به دیا لکتیک و نقش تقابلی که استعمار رعب عنوان یک عامل خارجی و عوامل داخلی در تشدید صورت استحمار اسلامی ایفا مینمودند بر این اساس بنا به آنچه که شریعتی در این رابطه میگوید استعمار در معنی واقعی و واقعیت پیداایش اسلام استحمارگر نیست بلکه معلول است و علت آن خود ما هستیم به این معنا که در رابطه ما دیا لکتیکی که دو عامل استحمار و عوامل داخلی در تکوین اسلام استحمارگر داشته اند عوامل داخلی اساس و استعمار خارجی شرط بوده است جهت روشن شدن منظور خودمان، عین گفته معلم را از کتاب با مخاطبهای آشنا صفحه ۱۴ نقل میکنیم استعمار هم امروز مثل روزگار و چرخ کج مداردیروز شده است، یک وسیله توجیه برای همه تقصیرها وضعها خودمان چنانچه در زبان شیهه ملاحی جدید هم رایج شده بصورت یک موهوم و نیروی غیبی تلقی میشود که هم با فحش دادن به او خود را تبرئه کنند و هم از آن چماقی بسا زنده هر چه نمیپسندند و با منافع صنفی و سلیقه مذهبی خود مخالف می یابند، با آن کوبند

و اساساً نمیدانند که معنا پیش چیست

حتی اصلاحه موجودی است ...؟ در

صورتیکه استعما ربه همان معنی و اقعیش هم علت نیست، معلول است استعما ربه همیشه هست ... این اغفال از علت اصلی و مقصر واقعی است که یک علت داخلی است با بزرگ کردن و علت تام و علت العلیل معرفی کردن یک عامل فرعی خارجی یا "معین عمل" کاتالیزور که بزرگترین فریب است. استعما ر نیز شده است نقابی که هر کس چهره کریه خود را در پشت آن مخفی میکند به نظر من بزرگترین و قوی ترین وریشه دارترین عوامل فرهنگی و تربیتی که این حالت ذلت پذیری و به تعبیر عمیق قرآن استضعاف را در ما پدید آورده و شخصیت انسانی و اجتماعی ما را بکلی فلج کرده است، دوعا مثل است و متأسفانه این دوقویترین و تعیین کننده ترین عوامل دست اندرکار انسان است کسبه روح و اندیشه و اراده و به خصوص شخصیت انسان را هم فرد و هم جامعه را شکل میدهد. این دوعا مثل یکی ادبیات ماست و دیگری مذهب ما.

تکیه شریعتی بر روی عوامل داخلی، در برابر عوامل خارجی یعنی استعمار، در ضعف و خوارگی امت اسلام، در رابطه با تکوین این ذلت پذیری و زبونی و خوارگی است

چرا که در همان زمان صفویه این ضربه پذیری اسلام و تشیع مسخ شده و پاسداران مسحیت و سکون و رکود و جمود آن بوده است که به استعمار چنین گستاخی و جرات و جسارت بخشیده تا با دمیدن روح ملیت در آن، حربهای بسا زد در برابر امپراطوری عثمانی و لذا جای هیچ شکی نیست که در رابطه با تکوین اسلام استعما رگر و ذلت و زبونی عوامل و علل داخلی اساس بوده است و عوامل و علل خارجی یعنی استعما ر شرط اما در روند حرکتی اسلام استعما رگرشاهد آنیم که استعما ربه میزبانیکه اینها

تکلیف بود را تشبیه است میکند و بر کرده است اسلام سوار می شود و نفوذ و سلطه و سیطره بر آنها پیدا میکند. نقش عمده تری در مسخ و دگرگونه شدن اسلام ایفا میکنند بر این اساس در دوران سیدجمال این مسئله را به وضوح تمام می بینیم چرا که استعما ر در این دوران نقش

عمده ای در ضعف و ذلت پذیری امت اسلام بر عهده دارد و نمیتوان گفت نقش قاطع و تعیین کننده از آن استعما را است برای اساس سید جمال با آنکه استعما را دشمن

عمده اسلام و مسلمین می پنداشت عوامل داخلی یعنی پاسداران اسلام استعما رگر را نیز بعنوان شرط در رابطه دینا لکتیکی استعما ر در نظر داشت و بر همین پایه و اساس بود که با شعاریت گشت به اسلام راستین هم استعما را به وحشت و هراس می افکند و هم عوامل داخلی را

سیدجمال در دینا لکتیک استعما ر و عوامل داخلی که شکل دهنده ضعف و ذلت و خوارگی امت اسلام بودند، استعما را اساس و عوامل داخلی را شرط می انگاشت و این در دورانی که استعما را قدرت هر چه تمام تر بر پیکر اسلام و مسلمین میتاخت حکایت از تیز بینی و ژرف نگری و داردا ما با وجود این، شعاری که سرد از حکایت از آن دارد که او در تکوین ضعف و ذلت پذیری امت اسلام، از اسلام مسخ و دگرگونه شده، نقش عمده را به عوامل داخلی که در ضمن سیزده قرن اسلام را چونان پوستینی و ارونه برتن امت اسلام پوشا نند می دهد. و با احیاء اسلام ضداستعما ر و ضداستعما ر، مبارزه ای را می آغازد که هم پایه های حاکمیت پاسداران اسلام استعما ر و مدافعان پلید و دروغیمن ایمان را در می نوردد و هم میانی سلطه و سیطره شوم و ویرانگر استعما را را به همین لحاظ است که عوامل داخلی و عوامل خارجی (استعما ر) مدام برای زیبایی بردن او نقشه ها میکشیدند و توطئه ها میچیدند و ...

به این ترتیب سیدجمال بر اساس نقش عمده ای که استعما ر در ضعف و ذلت و زبونی مسلمین داشت مبارزه خود را با استعما ر با طریق نجات و راه، تنها از یک از ضعف و ذلت و زبونی امکان پذیر میدید و آن نجات اسلام از چنگال انحصارگران مذهبی، پاسداران جهل توده ها و مدافعان دروغین مذهب آنانکه از جهل توده ها تغذیه میکنند و از روشائی و آگاهی میترسند و از اسلام محمد و علی و ابودر میهراسند و مسئولند تا توده مردم را همواره عوام کالانعام نگاه دارند ... بود. بر این اساس بود که اشعاریت گشت به قرآن، با زگشت به اسلام راستین و ... با زگشت به خویش را سرداد. چرا که نجات مسلمین را تنها در خود آگاهی و درک و شعور و بینش مذهبی شان میدید و این در صورتی ممکن و میسر بود که

اسلام از صورت واقعی که حافظ جهل و نا آگاهی و خرافه پرستی توده ها بود، به صورت حقیقی یعنی اسلام محمد و علی و ابودر که ضداستعما ر بود و خود آگاهی بخش توده ها، که آگاهی و وحدت و عزت و کرامت بداندان میبخشد تغییر و تحول یا بدو سیدجمال با شعاریت با زگشت به قرآن، همین هدف را پی گرفته اما در روزگار آنیکه هم استعما ر و هم انحصارگران مذهبی حافظان نا آگاهی خلقها و مدافعان و میلفان اسلام استعما ر - گروهما رکننده راه استعما ر دست به دست هم امت اسلام را به سوی قهقرا، سوق میدادند و با شنیدن ندای آگاهی بخش و بیدارگر سیدجمال، صفهای خود را مستحکم و خود را آماده کارزار با او ساختند

سیدجمال در برابر چینیان دشمنانی، با نقش عمده ای که به استعما ر میداد. اما حملات خود را استعما ر را دوی محابا بر آن ناختن آغا زکرد. تکیه گاهش در این نبرد خشکی نا پذیر اسلام راستین بود و حربه اش انتر - ناسیونالیسم توحیدی، گرچه توانست با شامه قوی سیاسی خویش دشمن عمده را بخوبی تشخیص دهد و به عنوان اولین بنیانگذار مبارزات ضداستعما ری تاریخ وارد صحنه مبارزات خلقهای جهان گردد. اما دچار یک خطای تاکتیکی نیز شد و آن اینکست نتوانست پیامبر و ابروتوده ها تکیه کند و ناسیونالیسم و قومیتها را در راستای روح انترناسیونالیسم توحیدی حل کند.

سیدجمال تا آخر عمر در مبارزه با استعما ر لحظه ای از پیای نشسته دامنه مبارزات ضداستعما ری و بینش ضداستعما ری و احاد و مرزی نبود. نبردش با استعما ر بریک جهان بینی باز و مترقی استوار بود، نه بریک تمایل ناسیونالیستی محدود. او قدرت استعما ری حاکم بر زمان خود را بخوبی شناخته بود و میدانست که اگر مبارزه خویش را در داخل هر یک از کشورهای تحت سلطه متمرکز کند. هرچند که ممکن است استبداد در آن مناطق نا بود شود، اما سلطه استعما ری همچنان باقی خواهد ماند، سلطه اقتصادی و سلطه فرهنگی بجا خواهد ماند. هرچند کسب آزادی موقتا ممکن گردد اما کسب استقلال میسر نخواهد بود این است که تمام تلاشش را در این جهت متمرکز میکند که ریشه های گندیده این در در که در وجود

های اسلام داده و مسلمانان را بنده آنها نموده و سلطنت و آقا ئی کفار را بر آنها بپذیرند و... این مرد تبهکار کشور ایران را به مزایده گذاشته و خانه های محمد صلی الله علیه وآله وسلم "ممالک اسلامی" را به اجنبی میفروشد. بله وقتی پست فطرتی و حرص با خست و دیوانگی آمیخته شود، چنین خواهد شد

پایان

سخنی نواز معلم

"جبهه ما قیل و قال و فحش و فحشکاری و مجادله های بی ثمر و حقیر ... نیست."

... "و اما نباید از بسیاری جبهه ها بهراس افتاد و با ناباوری از خود پرسید که با این همه ضعفها چگونه میتوان جنگید؟ آنهم با تهیدستی و ضعف و بی کسی ما، که نه پایگاه جهانی داریم و نه پناهی داخلی، مگر ما جزیک مشت روشنفکر اسلامی بی دم و دست گاه و بی توش و توانیم؟ و جز یک خودکار رویک زبان - که غالباً هم شکسته و بسته اند - سرمایه دیگری داریم؟"

... "برای ما که "اهل علم" ایم - یعنی نه اهل عمل"؟ (نباید تصور کرد که وظیفه این است که قلم را برداریم و به جدال و جدل در این صحنه و آن صحنه و تمام صحنه ها و جبهه ها بپردازیم. مسئولیت اصلی و اصل ما تنها یک چیز است و آن در یک کلمه: "تجدید بنای مکتبی و مسلکی اسلام با بینش شیعی، بر اساس کتاب، سنت، علم و زمان" یا مخاطبهای آشنا" (صفحه ۱۷۶-۱۷۷)

سید جمال شروع کرده بود و معلم شهید شریعتی با رورتر و متبلور ترش ساخت و همانا شعارش با ز گشت به اسلام راستین، اسلام (عرفان، آزادی، سوسیالیسم) و نجات آن از چنگال خون آلود ارتجاع مذهبی میباید، ادامه بدهیم، راهی که رهروان پرستش از وابستگیهای اسارت آور را به حقیقت اسلام رهنمون میگردد.

در اینجا جا دارد که یکی از نامه های به جا مانده از سید جمال را که خطاب به میرزای شیرازی نوشته شده است و سندی فراموش نشدنی از اولین برق مبارزات ضد استعماری ملل شرق میباشدر مرور نمایم.

"پیشوای بزرگ، پادشاه سبست عنصر و بدسیرت گشته ... از اروپا برگشته، پرده شرم را پاره و خود سری را پیش گرفته، بی پرده با ده گساری میکند، با کفاردست دوستی میورزد، با مردم نیکوکار دشمنی میکند، این کاره های خصوصی اوست، اما آنچه بزیان مسلمانان انجام داده است، این است که قسمت عمده کشور (منظور ایران است) و در آمد آنرا به دشمنان فروخته که به تفصیل عبارت است از:

۱- کانه ها و راههایی که به کانه ها منتهی میشود و هم چنین خطوطی که از معادن به نقاط مهم کشور متصل است.

۲- کاروانسراها ئیکه در اطراف خطوط و شوسه بنا میشود (در تمام کشور) به انضمام مزارع و باغستان واقع است که در اطراف این راهها

۳- رود کارون و مسافر خانه های که در دو طرف این رود (تا منتهی الیه آن) ساخته میشود و همچنین مراعاتی که تابع این رودخانه است

۴- راه از اهواز تا تهران آنچه از ساختن آنها، مسافر خانه ها و باغستانها و مزارع در اطراف آن واقع است.

۵- تنباکو و آنچه لازم است این محصول است (از مراکز کشتزارها، خانه های نگاهبانان و متصدیان حمل و نقل و فروشنده ها هر کجا واقع شده و هر جا ساخته شده.

۶- جمع آوری انگور به منظور ساختن شراب و هر چه از دکانها و کارخانه لازم دارد (در تمام کشور)

۷- صابون، شمع، شکر و کارخانه ها ئیکه لازم آنهاست.

۸- بانک و چه میدانی که بانک چیست (البانک، و ما ادریک ما البانک) بانک عبارت از این است که زمام ملت را یکجا بدست دشمن

استعمار انگلیس خانه دارد، و چون ریشه کن کردن این به جز از مسیر اتحاد خلقهای مسلمان و مبارزه همه جانبه آنها با استعمار انگلیس میسر نیست در نتیجه مبارزه اش راهیچ محدوده جغرافیائی محصور نمی کند و یک مبارزه همه جانبه و همگانی را بر علیه استعمار تدارک می بیند که در آن تمامی خلقهای مسلمان شرکت داشته

با شلخته به شدت به توده ها عشق میورزد و به دشمنانش کینه نهایی، قربانی چهل توده ها شد. قربانی آمیزش خشم استبداد و ترس و وحشت استعمار و عقده و (حسد) و حقارت پادشاهان جاهل توده ها و متولیان دروغین و مدافعان بی لیاقت ایمن که عظمت حرکت او بچی و جمودشان را بر ملا ساخته بود و آزارشان میداد، شد.

پیام وی، پس از مرگش نیز بسیاری استعمار و استبداد و استعمار به آسانی در ایران محو شد و از همان آغاز زبانی در فضای این سرزمین که خاستگاه اولیه اش بود نیافت و در نطفه خفه شد ولی در کشورهای دیگر هند، مصر و شمال آفریقا - امواج نیرو -

مندی یافت و در نتیجه سیر تحول و تکامل آن نیز در خارج از این مرزها دامنه یافت. زبان فارسی و تشیع صفوی نیز که دو دین سوار قطور بشما میروند، نگذاشت که آثار آن به ما برسد و در نتیجه ما از مواهب آن که خود آگاهی اسلام و بیداری مسلمین بود پاک محروم

ماندیم و شریعتی کسی است که یک صد سال پس از او ... دومین گام را در مسیر با زگشت به اسلام حقیقی برداشت. گامی به مراتب پر بارتر و کیفی تر، شریعتی پر جمال یک صد سال پیش در این امت

با برپا شدن او و مرز این الگورا، به بار داد و این یک الگوی بزرگ و یک سرمشق فراموش ناشدنی و بسیار رشورا نگیزی است، برای ما، ما به عنوان شرقی و بعنوان وابسته به این تاریخ که عصا ره های جنگ و ستیز دائمی حق و باطلش

در وجود ما بر مردان جاودانه ای چون سید جمال - شریعتی و مبارزین قهرمانی که امروز خون پاکشان سراسر کشورمان را رنگین و جسم رنجور و شکنجه شده

شان، در زندانهای مخوف و ضد بشری رژیم استعماری حاکم به بند کشیده شده است و تیلور دارد.

و بر ما است که امروز راهی را که

تا اندیشه شریعتی شمع
راه ما است از سیاهی
شب نترسید

دنیایه "روزجهان نیزن و دیدگا ههای..."

شماره ۵۰، گوشه‌ای از زندگانی
حضرت زهرا (ع):

با آنکه فاطمه دختر
پیا میروپاره تن و نور چشم او
بود و میوه دل و روح و روان او ولی
در خانه مانند دیگر همسران با
وفا به شوهرش خدمت می‌کند و تمام
کارهای منزل را به عهده می‌گیرد
بلکه در این مورد نیز، ما ننسندی
ندارد."

فاطمه هم در تمام شرایط
زندگی، با همه سختی‌ها، ناملائیما
خوشی‌ها، شادی‌ها، خلاصه در سراء
و ضرا، با علی (ع) همگام و هممنوا
بود، او تنها کف‌وعلی بود و در
همسر داری همتائی نداشت این
چنین با پیدا شدن مسلمان که
با مهربانی و خوش رفتاری و اخلاق
خوب، روح خسته شوهرش را پس از
کاری طاقت فرسا در روز، آرامش
و توان بخشد،

در ذخائر العقبی آمده است
"روزی بلال دیرتر از همیشه برای
اذان به مسجد آمد، پیا مبر (ص) از
او پرسید چرا امروز دیر کرده‌ای؟
عرض کرد ز خانه فاطمه (ع) می
گذشتم و در حالی که مشغول
آسیاب کردن بودناله بچه‌اش نیز
به گوش می‌رسید از او خواستم یکی
از آنها را به من بسیار رد فرموده؛
اگر میخواهی به من کمک کنی
آسیاب را بگردان زیرا من بهتر
میتوانم بچه‌داری کنم و از اینرو
امروز دیرتر به مسجد رسیدم.
حضرت فرمود به فاطمه ترحم کردی،
خداوند به تو ترحم نماید.

از این حدیث معلوم میشود
تربیت فرزندان کار ساده‌ای
نیست و دیگر اینکه این کار مهم
اختصاص به زن دارد تربیت بچه
در رسیدگی به غذا و پوشاک، به
نیازهای مادی او خلاصه نمیشود،
بلکه بالاتر از اینها مسئله تربیت
و پرورش صحیح اوست."

در هر صورت فاطمه در
تمام مراحل زندگی برای زنان
و مردان جامعه اسلامی الگومونه
است. او به مردان درس تقوا و
ایمان میدهد، و به زنان درس خوب
همسر داری و تربیت صحیح
فرزندان و حجاب اسلامی را نگه
داشتن."

* پیا سدا را سلام، شماره ۵۰
پاسخ به نامه‌ها

در ازدواج مجدد شرعا
رضایت همسر لازم نیست!

زندگی در ازدواج و تحصیل
خلاصه نمیشود بی جهت زندگی را
بر خود تلخ و سخت گرفته‌اید زمینه
فعالیت فرهنگی و هنرستانی
و اجتماعی بسیار است. با شرکت
در کلاسهای خیاطی و مانند آن خود
را سرگرم کنید!

آفرین بر شما که ناموس
برادر شهید خود را حفظ کردید.
خداوند از شما راضی باشد فرزندان
برادر شما به همسر اول شما محرم
نیستند، برای تصرف در اموال آن
دو بیتیم از ولی آنها اجازه بگیرید.
اگر جدی‌ری آنها (پدر شما) در حیات
است او ولی آنهاست و اگر نیست
از حاکم شرع اجازه بگیرید البته
با ید تصرف به مصلحت آنها باشد
و البته رفتن شما به آنجا و رسیدگی
به وضع آنها خود مصلحتی برای
آنان است."

همسرتان را در غیاب خویش
در خانه پدرش نگهدارید این
کار هیچ منافاتی با حقوق
والدین ندارد لازم نیست در خانه
پدرش باشد.

اگر آن برادر میتواند دو
خانواده را اداره کند ما نمایی
ندارد که با داشتن همسر اول با
شما نیز ازدواج کنند در این صورت
هیچ مشکلی پیش نمی‌آید ولی باید
حتما رعایت حقوق همسری را در
مورد همسر اول فراموش نکنند و
عدالت را برقرار سازند، البته
عدالت به آن معنی که در رساله
لازم شمرده شده است."

□ لازم شمرده شده است."

در نوزدهمین سالروز درگذشت
رهبری نهضت ملی، "دکتر محمد
مصدق"، سنن دموگرا، تیک و آزاد
منشانه او را پاس داریم!

ای آزادی، چه زندانها برایست
کشیده‌ام او چه زندانها خواه‌م
کشید و چه شکنجه‌ها تحمل کرده‌ام و
چه شکنجه‌ها تحمل خواهم کرد اما
خود را به استبداد نخواهم فروخت
من پرورده آزادی‌ام، استادم علی
است، مرد بی‌بیم‌وبی ضعف و پسر
صبر و پیشوایم مصدق، مرد آزاد،
مرد، که هفتاد سال بر بیری آزادی
نالید، من هر چه کننند، جز در هوای
تو دم نخواهم زد. اما، من به
دانستن از تونیا ز مندم، در یخ
مکن، بگوهر لحظه کجایی، چه میکنی
تا بدانم آن لحظه کجا باشم، چه
کنم؟

"با مخاطبهای آشنا"
(صفحه ۱۲۷)



*

جنگ خندق، جنگ امروز است!

<p>○ آدرس برای جکانه و آبروشان</p> <p>● khandagh ● B.P 135 ● 94 004 ● creteil-cedex ● France</p>	<p>برای کمک مالی و جوده نشریات حساب بانکی</p> <p>● B.N.P 30004 ● khandagh ● شماره N° 01256551 ● Code: 00892 ● Ag. Kleber ● Paris - France</p>
--	---